



حرمت مجسمه سازی و نقاشی

فقه و اصول :: نشریه فقه :: تابستان و پاییز ۱۳۷۴ - شماره ۴ و ۵ (ISC)

صفحات : از ۶۲ تا ۱۲۵

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/27039>

تاریخ داندود : ۱۴۰۲/۰۸/۳۰

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه **قوانین و مقررات** استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



مقالات مرتبط

- جواز مجسمه سازی و نقاشی
- دیدگاه دین درباره نقاشی و مجسمه سازی
- فقه مجسمه سازی، قسمت دوم
- حکم نقاشی و مجسمه سازی از نگاه شریعت
- دیدگاه: فقه مجسمه سازی
- حرمت ساخت مجسمه جانداران
- بررسی سفالینه های منقوش به کتیبه در موزه ایران باستان
- عرصه های حضور مجسمه سازی
- مدارک و مآخذ پژوهشی در هنرهای تصویری و تجسمی
- مجسمه و مجسمه سازی
- چگونگی برخورد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با آثار تاریخی در شبه جزیره عربستان
- آسیب شناسی تربیت معنوی- عبادی فرزند در خانواده هنگام ازدواج

عناوین مشابه

- دیدگاه دین درباره نقاشی و مجسمه سازی
- حکم نقاشی و مجسمه سازی از نگاه شریعت
- سنت و هویت در نقاشی و مجسمه سازی کره جنوبی
- نقاشی و مجسمه سازی در آینه فقه
- پیامدهای بحران بیماری کرونا در هنر معاصر ایران با تکیه بر حوزه های هنری نقاشی، مجسمه سازی، سینما و تئاتر
- حکم نقاشی و مجسمه سازی از نگاه شریعت
- جواز مجسمه سازی و نقاشی
- نخستین سمپوزیوم بین المللی مجسمه سازی کیش؛ سمپوزیوم شرایط مبادله افکار و تجربیات را پدید می آورد
- پرونده: بی ینال مجسمه سازی؛ بی ینال اتفاقی فرامنطقه ای است گفت و گو با الهام پوریامهر
- رابطه صنایع دستی و مجسمه سازی در ایران



از نظریاتی که در مسأله تصویر، در کتابهای فقهی مطرح است، حرام بودن مجسمه سازی و نقاشی موجودات جاندار و غیر جاندار است.

بسیاری از فقها، این رأی را به ابوصلاح حلبی و قاضی بن برآج نسبت داده اند. برای روشن شدن واقع مطلب، باید بررسی کنیم که چه کسانی این قول را به آن دو بزرگوار نسبت داده اند و مشخص کنیم منشأ این نسبت چه بوده و آیا این برداشت از کافی و مهذب، صحت دارد و این نسبت، برابر با واقع است یا خیر.

فاضل نراقی در مستند الشیعه می نویسد:

«از ابوصلاح حلبی حکایت شده است که تصویر حرام است، مطلقاً، چه مجسمه و

چه نقاشی و چه تصویر موجودات جاندار یا بی جان^{۸۵}».

صاحب مفتاح الکرامة^{۸۶} و صاحب جواهر^{۸۷} از عبارت کتاب کافی

ابی صلاح، حرام بودن مطلق مجسمه سازی و نقاشی را برداشت کرده اند.

شیخ انصاری می نویسد:

«حرام بودن مجسمه سازی و نقاشی موجودات، مطلقاً، چه باروح و چه بی روح،

از بعض فقها حکایت شده است.^{۸۸}

به اندازه ای که ما در کلمات فقها جست و جو کردیم؛ ظاهراً، مستند و مدرک این نسبت و حکایت، سخن محقق کرکی در جامع المقاصد است. ایشان پس از بیان حکم تصویر جانداران می نویسد:

«فیظهر من کلام بعض الاصحاب، التحريم حيث حرم التماثيل و اطلق.»^{۸۹}

ظاهر کلام بعضی از فقها، حرام بودن مجسمه سازی و نقاشی است، مطلقاً، جاندار چه بی جان.

مراد محقق کرکی: از بعض الاصحاب، ابوصلاح حلبی است.

پس از آن که روشن شد چه کسانی این رأی را به ابوصلاح و قاضی بن براج نسبت داده اند، لازم است عین کلام این دو را بازگو کنیم، تا معلوم شود که آیا چنین نسبتی درست است و این برداشت، برابر با عبارت آنان است، یا خیر. ابوصلاح حلبی، می نویسد:

«یحرم عمل الصُّلْبَانِ وَالْاَصْنَامِ وَالتَّمَائِيلِ»^{۹۰}

ساختن صلیب و بت و تمائیل مجسمه، حرام است.

قاضی بن براج ضمن برشمردن مکاسب حرام می نویسد:

«و سائر التماثيل مجسمة کانت او غیر مجسمة»^{۹۱}.

ساختن تمائیل حرام است چه مجسمه باشد، یا غیر مجسمه.

منشأ برداشت حرام بودن تصویر، چه مجسمه و چه غیر آن، جاندار و غیر جاندار، اطلاق «التماثيل» است که در عبارت کافی آمده است. برداشت شده که تمائیل، جمع تمثال و به معنای صورت و شکل است، چه مجسمه، یا نقش، ذی روح، یا غیر ذی روح. اگر بعضی از اقسام تصویر و تمثیل حرام بود، باید مقید می کرد و این که به طور مطلق حکم به حرام بودن کرده است، معلوم می شود مراد ایشان، حرام بودن همه اقسام تصویر است.

و در عبارت مهذب، از جهت مجسمه و غیر مجسمه، تصریح به تعمیم شده و از نظر ذی روح و غیر ذی روح، خیر، پس معلوم می شود، رأی ایشان هم،

حرمت همه گونه های تصویر است .

با توجه به تحقیقی که در مسأله فوق بین صورت و تمثال انجام دادیم، این برداشت از کلام ابوصلاح و ابن برآج پذیرفتنی نیست؛ زیرا در مقصود از تمثال که آیا مراد مجسمه است یا عکس و آیا بر جاندار اطلاق می شود یا بی جان یا بر هر دو، بین فقها اختلاف بود و حسب موارد کاربردی و استعمال در آیات و روایات نیز، مراد از آن خیلی روشن نبود؛ از این روی، اراده هر یک از مجسمه و نقش و نیز موجود جاندار و بی جان از کلمه «تمائیل» محتاج به قرینه است و بدون آن، مجمل خواهد بود و حمل بر هر یک، یا بر همه، حمل بی دلیل و مدرك است .

به نظر ما، تمائیل، یا حقیقت در مجسمه جانداران است، یا دست کم، ظهور در آن دارد و حمل آن بر نقش و موجود بی روح، مجاز است و محتاج به قرینه . بر فرض که از نظر مجسم و منقوش، اعم باشد، چنانکه عبارت مهذب ظاهر در آن است، از نظر ذی روح و غیر ذی روح، ظهور در موجود ذی روح دارد .

بنابراین، برداشتی که شیده بی دلیل و مدرك است و نسبت این نظریه به ابوصلاح و ابن برآج ثابت نیست .

به خاطر اجمال کلام این دو، صاحب مفتاح الکرامه، با تردید برخورد کرده، می نویسد :

«فان كان مرادهما بالتمائیل، ذات الارواح، كانا موافقین لابن ادریس و ان كان المراد بالتمائیل، مايشمل غير ذات الارواح فلا ساعدهما الادلة^{۹۲} .»

پس معلوم می شود به نظر صاحب مفتاح، عبارت کافی و مهذب مجمل و دو احتمال در آن می رود .

آقای خوبی نیز، پس از اشاره به آراء در مسأله می نویسد :

والقولان الاخيران وان كانا ايضاً مورد الخلاف بين الفقهاء كما اشار اليه التراقي والمحقق الثاني الا انا لم نجد قائلاً بهما عدما يستفاد من ظاهر بعض العبارات^{۹۳} .»

دو نظریه اخیر: (حرمت تصویر مطلقاً و [نقاشی و مجسمه] هر چند در کلمات فقهاء مطرح شده اند، لکن ما قائلی برای آنها نیافتیم، به استثنای آنچه که از ظاهر

بعضی عبارات استفاده می شود.

بنابراین، آقای خوئی، نسبت این رأی را به کافی و مهذب نمی پذیرد و از نظر ایشان بر می آید که عبارت کافی و مهذب، ظهور در این معنی ندارند. نتیجه بحث و بررسی ما این شد که نسبت قول به حرام بودن تصویر، مطلقاً، به ابوصلاح و ابن برآج، اساس درستی ندارد و در ظاهر، هیچ فقیهی به گونه ای روشن به این رأی ملتزم نشده است. لکن مهم برای ما این است که ببینیم آیا بر چنین نظری چه طرفداری داشته باشد، یا صرف احتمال و فرض باشد، دلیلی داریم یا خیر؟

دلایل حرام بودن تصویر، مطلقاً

چنانکه از عبارات مفتاح الکرامه، جواهر الکلام و مصباح الفقاهه، استفاده می شود برای این رأی به روایاتی تمسک و استدلال شده است، از جمله:

۱. روایت ابی بصیر در مورد نهی و منع از تزئین خانه ها به تصویر: مجسمه و عکس.

۲. روایت ابن قداح که گزارش می دهد از شکستن مجسمه ها توسط حضرت امیر، به فرمان حضرت رسول(ص).

۳. روایت اصبع بن نباته، در منع از تجدید قبرها و تمثیل مثالها که برابر این روایت، انجام این کارها، سبب خروج از اسلام می شود.

۴. روایت سکونی که گزارش می دهد از فرمان رسول خدا(ص) مبنی بر از بین بردن صورتهای که این فرمان توسط حضرت امیر(ع) اجرا می شود.

۵. روایت محمد بن مسلم که گزارش می دهد از منع حضرت امیر(ع) از عمل تصویر.

۶. روایاتی که دلالت می کنند بر وارد شدن فرشتگان به داخل خانه ای که در آن صورت و تمثال باشد.

یادآوری: در جوامع روایی و صحاح اهل سنت نیز، اخبار بسیاری نقل شده

که ممکن است از آنها نیز حرمت تصویر، مطلقاً، استفاده شود.

بر استدلال به این روایات، برای حکم به حرمت تصویر، مطلقاً، چه مجسمه چه نقش، چه موجود جاندار و چه بی جان، اشکالاتی شده است:

۱. همه این روایاتی که در این مسأله بدانها تمسک شده، روی مبنای بعضی از محققان، از نظر سندی ضعیف و غیردرخور اعتمادند، یا به خاطر ارسال یا جهالت و یا تضعیف صریح. بر مبنای برخی از علما، پاره‌ای از این روایات معتبر شناخته شده‌اند. با توجه به این که بحث و تحقیق درباره سند این روایات، در دو مسأله: حرام بودن نقاشی و مجسمه سازی، به شرح خواهد آمد در آن جا ضعف سندی همه این روایات، اثبات خواهد شد.

۲. با قطع نظر از اشکال سندی و یا بر فرض پذیرش حجیت بعضی از آن روایات، روی بعضی از مبانی که بیان خواهیم کرد، استدلال به این روایات، از جهت دلالت مخدوش و مورد اشکال است.

بحث از اشکال دلالتی این اخبار را نیز به شرح در مسأله حرمت نقاشی و مسأله حرمت مجسمه سازی مطرح خواهیم کرد.

۳. با قطع نظر از اشکال سندی و مناقشه دلالتی و بر فرض پذیرش تمام بودن سند و دلالت، معارض دارند؛ زیرا روایاتی داریم که از نظر سند و دلالت، از این روایات قوی تر و روشن تر و از جهت شمار، بیشتر و با قواعد و اصول فقهی و مذاق شرع و سیره متشرعه و اعتبار، سازگارترند.

این روایات، دلالت بر جواز تصویر موجودات غیر جاندار دارند، چه مجسمه، چه نقش.

روشن است که اخبار منع، با همه ضعف و اشکالهای سندی و دلالتی که دارند، صلاحیت تعارض با این همه روایات فراوان معتبر و روشن و برابر با مذاق فقه و شرع و متشرعه را نخواهند داشت. در مقام تعارض، اخبار منع، طرح و به روایات جواز، عمل می شود.

۴. بر فرض این که بپذیریم اخبار نهی و منع از مطلق تصویر، صلاحیت

معارضه با اخبار جواز را دارند، با توجه به این که اخبار منع، اطلاق و عموم دارند و از هر نوع مجسمه سازی و نقاشی نهی می کنند و اخبار جواز، خاص هستند و موجودات بی جان را جایز می دانند، تعارض بین این دو دسته از اخبار، از نوع تعارض بین عام و خاص و مطلق و مقید است و مقتضای قاعده مسلم اصولی و علمی این است که عمومات و مطلقات منع را توسط اخبار جواز تخصیص و تقیید بزنیم و در نتیجه، اخبار جواز را مقدم بدانیم و به آنها عمل کنیم.

حکم تصویر غیرجانداران

با توجه به اشکالاتی که بر روایات حرام بودن مطلق تصویر بیان کردیم، حکم به جواز تصویر غیرجانداران، مجسمه یا نقش، روشن است.

و اگر با این همه، کسی در حرمت آن شک و شبهه داشته باشد، چون شبهه حکمیه است، بر اساس مبنای تحقیقی که در اصول تثبیت شده، مجرای اصل براءت است و مورد تمسک به مطلقات و عمومات آیات و روایاتی است که دلالت بر جواز صنعت و کسب و کار دارند، مگر کاری که دلیل قطعی بر منع و حرام بودن آن قائم شده باشد.

از این روی، در مفتاح الکرامه^{۹۴} و جواهر الکلام^{۹۵} و مصباح الفقاهه^{۹۶} و دیگر کتابهای فقهی و نیز حاشیه ها و شرحهای مکاسب شیخ، تصریح شده: با توجه به تمام بودن دلیلهای حرمت، مقتضای اصل اولی در اشیاء، اباحه و جواز است و همچنین مقتضای اطلاقات و عمومات آیات و روایات، جواز هر کسب و صنعت و کاری است و تحصیل رزق و سرمایه از هر طریقی که دلیل قاطع بر نهی آن قائم نباشد، جایز و سیره مستمره قطعیه متصل به عصر زندگانی ائمه(ع) شاهد و گواه بر آن؛ زیرا در عصر ائمه(ع) در پارچه ها، لباسها، خانه ها و حتی مساجد، نقاشی و تصویر غیرجانداران، مثل: درخت، گل، خورشید، ماه و ... رائج بوده و ائمه(ع) هیچ گاه از اصل وجود و نگهداری آنها نهی نفرمودند. اگر هم روایاتی باشد که دلالت بر نهی کند، حمل بر کراهت می شود، آن هم به خاطر نماز یا

جهت دیگر، مثل اسراف، تجمل، دل به دنیا بستن و از یاد آخرت غافل ماندن و ... که در حد کراهت است و ربطی به حرام بودن تصویر، از جهت این که تصویر است، ندارد.

نتیجه:

نتیجه بحث این شد که جواز تصویر موجودات بی جان، مانند: درخت و خورشید، خواه به گونه مجسمه باشند یا نقش و عکس، از مسائل مسلم فقهی و مورد اتفاق، بلکه اجماع فقها و خالی از هرگونه اشکال و شبهه ای است و هیچ کس از فقها، تصریح به منع و حرام بودن آن نکرده است و نسبت قول به حرام بودن به ابی صلاح و ابن برآج، بی اساس است و بر فرض ثبوت، نسبت و یا طرح احتمال حرام بودن، چنانکه تحقیق شد، هیچ دلیلی با آن مساعد و موافق نیست. اما قول به کراهت، چنانکه از بعضی روایات ممکن است برداشت شود، از جهت خود عنوان تصویر نیست، بلکه به خاطر عناوین دیگری است، مانند: اسراف، یا تجمل، تحت تأثیر زخارف فریبنده دنیوی قرار گرفتن، از یاد خدا و آخرت غافل شدن، مانع از حضور قلب در هنگام نماز و ...

حرام بودن مجسمه سازی جانداران و غیر جانداران

از اقوالی که فقهاء در مسأله تصویر مطرح کرده اند و به عنوان یک رأی و نظر در کنار بقیه آراء بر شمرده اند، قول به حرام بودن مجسمه سازی است، چه با روح، چه بی روح. این نظریه، بین مجسمه سازی و نقاشی فرق گذاشته و اما از جهت با روح و بی روح شرح نداده است.

در این مسأله؛ همانند مسأله پیشین، بایستی روشن کنیم که این نظریه، به چه کسانی نسبت داده شده و آیا این نسبت اساس دارد، یا خیر.

نظریه ناروا بودن مجسمه سازی جانداران و غیر جانداران در کلمات فقها، به عنوان یکی از اقوال مسأله، به شیخ مفید و شیخ طوسی و سلار دیلمی و علامه،

در کتاب منتهی، نسبت داده شده است.

شیخ انصاری، در عبارت مکاسب، ضمن اشاره به اقوال در مسأله، می نویسد: «این قول، از بعضی حکایت شده است» ولی نه نام حکایت‌گر را یاد می کند و نه نام گوینده ای که گفته به او نسبت داده شده:

«وین من عبّر بالتمائیل، بناء علی شمول التمثال لغير الحيوان كما هو كذلك فخصّ الحكم بالمجسم لان المتیقن من المقیّدات للاطلاقات والظاهر منها بحکم غلبة الاستعمال والوجود النقوش لا غیر»^{۹۷}.

در مسأله تصویر، بعضی از فقها تعبیر به «التمائیل المجسمه» کرده اند. بنابراین که تمثال، به معنای عام باشد و شامل غیر جانداران نیز بشود، چنانکه حق همین است که تمثال عام است، نتیجه این می شود که حکم حرام بودن، اختصاص به مجسمه پیدا می کند، خواه مجسمه جاندار باشد یا بی جان؛ زیرا مقتضای اطلاق و عموم روایات حرام بودن همه اقسام تصویر است و مقداری که یقین داریم، از عموم حرام بودن خارج شده نقاشی است. به دو دلیل: یکی روایاتی که مطلقاً حرام بودن را قید زده اند و قدر متیقن از آن روایات مقید و خاص که دلالت بر ترخیص و جواز دارند، نقاشی است.

دوم، غلبه استعمال و غلبه وجودی. چون به حسب غالب، تصویر بر نقاشی اطلاق می شود و در خارج هم، آنچه غلبه دارد، نقاشی است، نه مجسمه. بنابراین، ظاهر این روایات مقید، که دلالت بر جواز دارند، به حکم غلبه استعمال و غلبه وجودی، همانا نقاشی است و غیر نقاشی که مجسمه باشد، خواه با روح یا بی روح، تحت عموم روایات حرمت، باقی می ماند و محکوم به حرمت است.

این سخن شیخ بود و اما حکایت‌گر این قول کیست و آن را به چه کسی نسبت داده و منشأ این نسبت و برداشت چیست، مطلبی است که اینک، در صدد بیان آن هستیم.

شهید ثانی در مسالک، ضمن شرح عبارت شرائع: «و عمل الصور

المجسمه» می نویسد:

«واطلاق الصُّورَ يشمل ذوات الارواح و غيرها كصور الشجر و التقييد بالمجسمة يخرج الصور المنقوشة على نحو البساط و الورق»^{۹۸}.

اطلاق واژه «صُّور» شامل موجودات با روح و بی روح، مانند تصویر درخت می شود و تقييد صورت به قيد مجسمه، نقاشی بر روی پستی و کاغذ را خارج می کند.

بنابراین، شهيد از عبارت شرايع، دو نکته برداشت کرده:

۱. چون صورت، شامل جاندار و غير جاندار می شود، پس تصویر هر دو قسم حرام است.

۲. چون مقيد به مجسمه شده است، پس نقاشی جایز است.

با این بیان، قول مورد بحث به محقق نیز قابل اسناد است.

محقق اردبیلی در مجمع الفوائد و البرهان در شرح عبارت ارشاد علامه: «كعمل الصور المجسمة» می نویسد:

«بالکلمة مجسمة، از نقاشی و عکس بر در و دیوار، احتراز شده؛ بنابراین، از ظاهر این عبارت، حرام بودن مجسمه سازی بر می آید و جواز نقاشی، چه با روح و چه بی روح»^{۹۹}.

اساس و منشأ برداشت این تفصیل از عبارت محقق و علامه در شرايع و ارشاد این است که:

اولاً، واژه مجسمه، به معنای پیکر و جسم دارای حجم و طول و عرض و عمق است و با آوردن مجسمه، از نقش، که به معنای کشیدن عکس بر روی کاغذ، دیوار، پارچه و ... است، احتراز شده است.

ثانیاً، واژه صورت، از جاندار و غير جاندار را در بر می گیرد.

پس نتیجه این می شود که این گونه عبارات، ظهور دارند در حرام بودن مجسمه سازی، مطلقاً و جواز نقاشی، مطلقاً.

و با توضیحی که دادیم، روشن شد که این نظریه، قابل اسناد به همه کسانی است که در مسأله چنین تعبیری دارند و اختصاص به شیخ مفید و شیخ طوسی و

سلار دیلمی و علامه در کتاب منتهی ندارد.

برای روشن شدن حقیقت مطلب، لازم است به پاره‌ای از عبارات فقها، که چنین تعبیری دارند اشاره کنیم و سپس به نقد و بررسی این برداشت پردازیم.

شیخ مفید در مقنعه و شیخ طوسی در نه‌ایة نوشته‌اند:

«یحرم عمل التماثل المجسمة. ۱۰۰»

حرام است ساختن تماثل‌های مجسم.

محقق در شرایع و علامه در کتابهای: منتهی، تحریر، تذکره، قواعد و ارشاد

و شهید اول در لمعه و دروس نوشته‌اند:

«یحرم عمل الصور المجسمة. ۱۰۱»

حرام است ساختن تصاویر مجسم.

با توجه به تحقیقی که در بیان معنای صورت و تماثل و فرق بین آن دو انجام دادیم، روشن است که این برداشت، از عبارت این بزرگان بی‌اساس و ناتمام است؛ زیرا همان‌گونه که تحقیق شد، هر یک از واژه‌های: صورت و تماثل، در معنای مجسم و منقوش و در مورد جاندار و غیرجاندار فراوان استعمال و اطلاق شده‌اند و گواه این مدعی، در عبارت یاد شده است که برخی: «عمل التماثل» گفته‌اند و بعضی به «عمل الصور» تعبیر کرده‌اند.

بنابراین، جاندار و بی‌جان بودن را، از اطلاق کلمه تماثل و صورت، نمی‌شود استفاده کرد، هر چند به نظر ما، تماثل، یا حقیقت در مجسمه جاندار است، یا ظهور در آن دارد (چنانکه بحث آن گذشت) لکن این مقدار، برداشت آقایان را تأیید نمی‌کند.

مراد از اطلاق کلمه تماثل و صورت، باید به کمک نشانه‌های خارجی معین شود و از اطلاق خود این دو کلمه برداشت هر یک از معنای جاندار یا بی‌جان، بی‌وجه و بی‌دلیل است. بنابراین، عبارت آقایان، از این جهت، مجمل می‌شود. لکن با توجه به این که مفاد روایات زیادی جواز تصویر غیرجانداران است، خواه مجسمه یا منقوش، و با عنایت به این که رأی و نظر بسیاری از کسانی که

تعبیر یاد شده را دارند، جواز تصویر غیر جانداران است، مطلقاً، باید مراد آقایان از این عبارت: «الصور، یا «التماثيل» خصوص موجودات جاندار باشد و نتیجه این می شود که منظور آقایان، حرام بودن مجسمه سازی جانداران است. و شاید به خاطر توجه به این دو نکته و دو قرینه است که بیشتر علماء، از عبارت آقایان، فقط حرام بودن مجسمه سازی جانداران را برداشت کرده اند. شیخ جعفر کاشف الغطاء در شرح قواعد می نویسد:

«مراد علامه از «الصور» صورت حیوانات است و به خاطر ظهور صورت در جانداران، نیازی به آوردن قید «الحيوانيه» به دنبال: «الصور» نیست. ^{۱۰۲}»
صاحب مفتاح الکرامه ^{۱۰۳} و صاحب جواهر، به این مطلب تصریح می کنند. با توجه به توضیحی که دادیم روشن شد که اسناد این قول، به مانند شیخ مفید و شیخ طوسی و ... بی اساس و ناتمام است. این نظریه را به عنوان یکی از اقوال مسأله مطرح کردن، بی وجه است و فقط می تواند در حد یک احتمال و فرض مطرح باشد.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

دلایل حرام بودن ساختن مجسمه جانداران و غیر جانداران

در هر صورت، چه این نسبت تمام باشد، یا نباشد، چه یک قول و نظریه باشد یا یک احتمال و فرضیه، باید بحث کنیم که آیا دلیل در خور پذیرشی بر این مطلب داریم، یا خیر.

دلیل عمده این نظریه، چنانکه شیخ انصاری بیان کرده، در حقیقت، عبارت است از مقتضای جمع بین روایات:

یک دسته از روایات، دلالت بر حرام بودن تصویر دارند. این روایات، مطلقند و عام و شامل همه اقسام تصویر، چه مجسمه و چه نقاشی چه جاندار و چه بی جان، می شوند.

یک دسته از اخبار دلالت بر ترخیص و جواز تصویر دارند.

اخبار حرمت را توسط اخبار جواز تخصیص و تقیید می زنیم و نتیجه این تقیید

و تخصیص، حرمت مجسمه سازی، و جواز نقاشی، مطلقاً می شود. دلیل و شاهد بر این جمع این که: به مقتضای روایات منع، همه اقسام تصویر، حرام است. آن مقداری که یقین داریم به واسطه اخبار جواز از تحت عموم حرمت خارج شده اند، نقاشی است؛ زیرا روایات جواز، انصراف و ظهور در نقاشی دارند و منشأ این ظهور و انصراف، عبارتند از:

۱. غلبه استعمالی، یعنی در مقام استعمال و کاربرد، به حسب غالب، صورت و تمثال بر نقش و عکس اطلاق و استعمال می شود.
 ۲. غلبه وجودی، یعنی به حسب غالب، آنچه در خارج تحقق و وجود پیدا می کند، نقاشی است، نه مجسمه سازی.
- بنابراین، نتیجه این تفسیر و ظهور و انصراف، برخاسته از غلبه استعمالی و غلبه وجودی، این می شود که خصوص نقاشی چه از موجود جاندار و چه از بی جان، از تحت عمومات حرمت، استثناء و خارج شده باشد و غیر از نقاشی که مجسمه سازی است، چه مجسمه جاندار و چه بی جان، تحت عموم حرمت باقی باشد.

نقد و بررسی

براین استدلال، چندین اشکال وارد است که به بعضی اشاره می کنیم:

۱. ادعای ظهور و انصراف برخاسته از غلبه وجودی و استعمالی، شاید در مورد مجسمه سازی قوی تر باشد نسبت به نقاشی؛ زیرا آنچه به حسب استعمال و از نظر تحقق و وجود خارجی غالب و رایج است، مجسمه سازی است، نه نقاشی چنانکه در موارد دیگر، مطرح کرده ایم.
۲. چنانکه شیخ انصاری بیان کرده اگر بپذیریم که تصاویر و تمایل، به حکم غلبه وجودی و استعمالی، انصراف و ظهور در خصوص نقاشی دارند، همان طوری که این الفاظ در ناحیه اخبار مخصص و مقید، که دلیل جوازند، به نقاشی انصراف دارند، در ناحیه عمومات و مطلقات که دلیل بر نهی و منع اند نیز، باید به نقاشی منصرف باشند؛ زیرا منشأ ظهور و انصراف لفظ صورت و تمثال

در خصوص نقاشی، غلبه و جودی و استعمالی است و این، موجب انصراف این الفاظ به نقاشی می شود، در همه جا، خواه در مقیدات، یا در مطلقات.

اگر انصراف و ظهور، برخاسته از غلبه و جودی و استعمالی را پذیرفتید، نتیجه این می شود که روایات منع، یعنی مطلقات، فقط از نقاشی نهی می کنند و روایات جواز، یعنی مقیدات، فقط نقاشی را جایز می دانند.

آن گاه بر اثر تعارض و جمع بین این دو دسته روایات، ناگزیر می شویم که روایات منع را حمل بر کراهت نقاشی کنیم؛ زیرا دلالت مطلقات بر منع، به گونه ظهور است و دلالت مقیدات بر جواز، از نوع نص یا اظهر است و در مقام جمع، حمل می کنیم ظاهر را بر نص، یا اظهر. نتیجه، کراهت نقاشی می شود.

و اما نسبت به حکم مجسمه سازی، روایات ساکت هستند و حکم آن را باید از دلیل دیگری، غیر از روایات، استفاده کنیم که آیا جایز است یا ممنوع.

بنابراین، نتیجه این تلاش فنی و اصولی، اولاً، اثبات کراهت نقاشی است و ثانیاً، سکوت روایات، نسبت به حکم مجسمه سازی، در حالی که هیچ یک از این دو نتیجه، مقصود و مراد این نظریه، یا فرضیه نیست؛ زیرا غرض، ثابت کردن حرمت مجسمه سازی است و این هدف، از این روایات، ثابت نمی شود.

پس نتیجه این استدلال نفی مدعاست، نه اثبات آن.

پرسش: صورت و تمثال در اخبار جواز، که مقیدات هستند، به حکم غلبه استعمالی و جودی، ظهور و انصراف در نقاشی دارند، ولی در اخبار منع، که عموماً و مطلقات باشند، چنین انصراف و ظهوری محقق نمی شود.

پاسخ: این حرفی است بر خلاف صناعت و تناقضی است آشکار؛ زیرا بازگشت به این می کند که غلبه و جودی و استعمالی، منشأ ظهور و انصراف هست و نیست. در نتیجه این نظریه یا فرضیه مردود و باطل است.

حرام بودن نقاشی جانداران:

گروهی از فقها، کشیدن عکس و شکل موجودات جاندار را به وسیله دست و

ابزار نقاشی، مثل قلم مو بر روی کاغذ پارچه پرده و دیوار و مانند آن، همانند پیکر و تندیس تراشی و مجسمه سازی حرام دانسته اند.

در میان کسانی که این نظریه به آنان نسبت داده شده، بعضی سخنشان روشن است، مانند ابن ادریس و علامه از فقهای پیشین.

و شهید ثانی و فاضل نراقی و شیخ اعظم از فقهاء واپسین و بسیاری از فقهای معاصر و مراجع تقلید.

برخی از فقیهان که این نظریه به آنان نسبت داده شده، کلامشان خیلی گویا و رسای در مطلب نیست، لکن از اطلاق کلامشان می شود این معنی را برداشت کرد. در هر صورت، ما در ابتدا به ذکر کلمات این گروه می پردازیم و سپس به نقد و بررسی آنها می نشینیم.

۱. ابن ادریس حلی در متاجر سرائر، ضمن بر شمردن مکاسب محرّمه می نویسد:

«وسائر التماثل والصور ذوات الارواح مجسمة كانت او غير مجسمة^{۱۰۴}».

و از جمله مکاسب محرّمه است، همه شکل و صورتهای موجودات دارای روح، چه به طور مجسمه باشند، یا به گونه غیر مجسمه.

مانند این عبارت سرائر را، علامه در نهاییه بیان کرده است^{۱۰۵}.

عبارت این دو بزرگوار، صریح است در گسترش حکم به حرمت، به مجسمه و غیر مجسمه و غیر مجسمه، اطلاق دارد و در بر می گیرد برجسته کاری و کنده کاری و عکاسی را.

۲. محقق کرکی، در جامع المقاصد، پس از آن که بر حرام بودن مجسمه سازی جانداران، ادعای اجماع می کند، در مورد نقاشی می نویسد:

«وهل يحرم غير المجسمه كالمنقوشة على الجدار والورق؟ عمّم التحريم بعض الاصحاب وفي بعض الاخبار ما يؤذن بالکراهية ولاریب ان التحريم احوط. هذا فيما له روح.^{۱۰۶}»

آیا غیر مجسمه، مانند نقاشی شکل جانداران بر روی دیوار و کاغذ، حرام است یا خیر؟

برخی از اصحاب، حرمت را گسترش داده‌اند و در بعضی اخبار، اشعار به کراهت غیر مجسمه است و بی شک، احتیاط در حرمت است.

۳. شهید ثانی، در مسالک، پس از نقل حدیث عقاب الاعمال شیخ صدوق، می‌نویسد:

«وهذا يدل باطلاقه على تحريم تصوير ذوات الارواح مطلقا ولادليل على تحريم غيرها وهذا هو الاقوى^{۱۰۷}»

این حدیث، با اطلاقش، دلالت می‌کند بر حرام بودن صورتگری موجودات جاندار، چه مجسمه و چه نقاشی آنها. و دلیلی بر حرمت غیر جانداران وجود ندارد و این نظر، قوی‌تر است.

رای شهید، تفصیل بین روح دار و بی روح است. صورتگری موجودات با روح را حرام می‌داند، چه مجسمه، چه نقاشی؛ اما بی روح را جایز می‌داند، چه مجسمه و چه نقاشی.

۴. محقق اردبیلی در مجمع الفائده، از بعضی روایات همین معنی را برداشت می‌کند؛ لکن چون در این گونه روایات، اشکال سندی دارند، به آنها ملتزم نمی‌شود^{۱۰۸}. بنابراین، اصل ظهور و دلالت خبر را می‌پذیرد، لکن به خاطر مناقشه در سند آن، به این ظهور پایبند نشده است.

۵. از طرفداران و مدافعان این نظر، شیخ انصاری است، که نهایت تلاش و سعی خود را برای اثبات و به کرسی نشاندن آن، به کار گرفته است و در مجموع، حدود هشت دلیل بر آن اقامه کرده است.

شیخ اعظم، پس از حکم به حرام بودن مجسمه سازی و اشاره به دلیلهای آن، مانند: ادعای عدم خلاف در فتوا و روایات، می‌نویسد:

«وكذا مع عدم التجسّم و فاقاً لظاهر النّهاية و صريح السرائر و المحكي عن حواشي الشهيد و الميسيه و المسالك و ايضاح النافع و الكفاية و مجمع البرهان و غيرهم للروايات المستفيضة^{۱۰۹}»

و همچنین صورتگری حرام است، و گرچه غیر مجسمه باشد، به خاطر موافقت با

ظاهر نهاییه و صریح سرائر ... و روایات پراکنده و منتشر شده.

سخن شیخ، ظهور دارد که خود ایشان فقط نهاییه و سرائر را دیده که اولی ظهور دارد و دومی صریح است و اما دیگر اقوال را از صاحب مفتاح الکرامه حکایت می کند.

به نظر می رسد، مراد شیخ از نهاییه، نهاییه شیخ طوسی باشد و گرنه نهاییه علامه، چنانکه بیان کردیم، عبارتش مثل سرائر نص و صریح است و اما اسناد این قول، به مجمع البرهان و کفایه سبزواری خلاف ظاهر کلام آن دو بزرگوار است. کلام محقق اردبیلی را ذکر کردیم و توضیح دادیم که ایشان این نظریه را در حدیث برداشت از روایت مطرح کرده، لکن چون اشکال سندی به آن دارد، ملتزم به آن نشده و در نتیجه این قول را رد کرده است.

و اما سخن محقق سبزواری در کفایه نیز خلاف این نسبت است؛ زیرا ایشان، پس از آن که رأی شهید را از مسالک نقل می کند و به مستند آن، که حدیث عقاب الاعمال باشد و شهید آن را از جهت سند صحیح شمرده است اشاره می کند. این روایت و دیگر روایات را مورد مناقشه قرار می دهد و حکم به ضعف سندی آنها می کند و می نویسد:

«هیچ یک از این روایات از جهت سند قابل اعتماد و استناد نیستند.»

در پایان، حرمت نقاشی را مورد اشکال و نظر قرار می دهد. بنابراین، نسبت این رأی به محقق اردبیلی و سبزواری، ناتمام است و آن دو مخالف این نظریه اند.

و اما حواشی شهید و میسبه و ایضاح النافع در دسترس و اختیار ما نیست، تا با مراجعه به آنها معلوم شود که این نسبت و اسناد در حق آنها مثل مسالک و سرائر تمام است، یا مثل کفایه و مجمع البرهان بی اساس است.

در هر صورت، جمعی از فقها و بسیاری از صاحبان فتوا، از مراجع تقلید عصر ما، طرفدار این نظریه اند، چنانکه در مستند و مفتاح الکرامه و جواهر الکلام و مکاسب شیخ اعظم از این رأی به عنوان نظریه جمعی که آن را اختیار کرده و

بدان فتوا داده اند، در میان سایر نظریات و آراء یاد کرده اند.

و چنانچه کلمه «المجسمة» را که در عبارت: «یحرم عمل الصور المجسمة» در بسیاری از کتابهای فقهی آمده است، قید و صفت مُثَلِّ بدانیم، نه مثال (چنانکه شهید در شرح لمعه و صاحب ریاض و مفتاح الکرامه و جواهر الکلام و مامقانی و مولانا در حاشیه مکاسب به عنوان یک احتمال مطرح کرده اند) ناگزیر این رأی درخور اسناد به گروه زیادی از فقها خواهد بود.

صاحب جواهر می نویسد:

بل قبل انه لو حملت الصفة فيما هو نحو المتن على المثل لا المثال كان ظاهر الجميع ذلك^{۱۱۰}.

گفته شده است اگر کلمه «المجسمة» در عبارات فقهایی که مثل شرایع گفته اند:

«یحرم علم الصور المجسمة» صفت برای مَثَل باشد، نه مثال، ظاهر همه این فقها، اختیار همین رأی خواهد بود.

در هر صورت، خواه طرفداران این نظریه همه کسانی باشند که گفته اند: «یحرم عمل الصور المجسمة» یا خصوص ابن ادریس، علامه و شهید باشند، که تصریح به این معنی کرده اند، فرقی نمی کند. آنچه مهم است بحث و بررسی ادله نظریه است، زیاد و کم پذیرفتگان آن ملاک نیست.

همان گونه که پیش از این یادآور شدیم، از همه بهتر و مفصل تر، شیخ اعظم در مکاسب به استدلال و اقامه برهان بر این رأی پرداخته است. ما نخست همه وجوه و دلائل شیخ اعظم را با تمام خصوصیات و جوانب و چگونگی استدلال و اثبات مطلب را نقل و شرح می کنیم و در بخش مستقلی به نقد آن می پردازیم.

دلایل حرمت نقاشی جانداران:

از سخن شیخ انصاری، دو ادعا فهمیده می شود:

۱. تخصیص حرمت به جانداران.

۲. گسترش آن به مجسمه و نقاشی.

برای اثبات حرام بودن مجسمه سازی، به نفی خلاف در فتوا و نصوص تمسک می جوید و برای اثبات نقاشی، نخست به روایاتی که آنها را مستفیضه می داند، استدلال می کند و در پایان، به تنقیح مناط و بازگویی فلسفه حکم می پردازد.

روایات

نخستین حدیثی که مورد استدلال قرار می دهد، بخشی از حدیث معروف رسول(ص) است:

«روی عن شعيب بن واقد عن الحسين بن زيد عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن ابيه عن امير المؤمنين علي بن ابي طالب، عليهم السلام، قال: نهى رسول الله، صلى الله عليه وآله وسلم: ان ينقش شيئ من الحيوان على الخاتم^{۱۱۱}». حضرت امیر(ع) فرمود: رسول خدا(ص) نهی فرمودند از این که شکل و صورت جانداران، بر نگین انگشتری نقش شود.

چگونگی استدلال به حدیث این است که ظهور دارد در نهی و منع از نقاشی موجود جاندار، بر روی نگین انگشتری.

روشن است که نقش، غیر از تمثیل است و آنچه بر روی نگین انگشتری ممکن است انجام بگیرد، کشیدن عکس و نقاشی صورت است نه ساخت مجسمه، بنابراین، ظهور و دلالت حدیث بر حرمت نقاشی جاندار روشن است. ۲. شیخ اعظم تمسک کرده به حدیث نهی از تزئین خانه ها با تصاویر تمایل. تزئین و رنگ آمیزی در و دیوار و سقف و پرده های خانه، ظهور در نقاشی و رنگ آمیزی و کشیدن شکل و صورت دارد. بنابراین روایت، دلالت بر حرام بودن نقاشی جانداران دارد.

حدیث نهی از تزئین خانه ها را، پیش از این، در مسأله حرمت مجسمه سازی و نقاشی، نقل کردیم. اینک، به نقل دوباره متن آن می پردازیم:

«قال صلى الله عليه وآله: اتانى جبرئيل قال: يا محمد ان ربك يقرئك السلام و

ینهی عن تزویق البیوت. قال ابوبصیر فقلت: ومانزایق البیوت، فقال: تصاویر التماثل^{۱۱۲}.»

پیامبر اکرم (ص) می فرماید: جبرئیل بر ما وارد شد و گفت: خدایت سلام می رساند و از تزویق خانه ها نهی می کند.

ابوبصیر از امام صادق می پرسد: تزویق خانه چیست؟
امام می فرماید: صورتگری تماثل.

۳. از روایاتی که شیخ اعظم برای حرام بودن نقاشی به آن استدلال کرده، روایت تحف العقول است که ضمن برشمردن صناعات مباح و مشروع، می نویسد:

«وصنعة صنوف التصاویر ما لم یکن مثل الروحانی^{۱۱۳}.»

و از جمله صنایع مباح و جایز، صنعت صورتگری است با همه اصناف و اقسام، به شرط این که تمثال و شکل روحانی نباشد.

با توجه به این که مَظْهُوقِ این حدیث دلالت می کند بر جواز جمیع اقسام تصویر موجودات بی روح، چه مجسمه و چه نقاشی، پس مفهوم مخالفش این است که اگر موجود با روح باشد، تصویر آن جایز نیست، خواه مجسمه یا نقاشی. بنابراین، حدیث تحف العقول، به دلالت مفهومی تضمینی، حرام بودن نقاشی را اثبات می کند.

۴. یک دسته روایات نقل شده است که دلالت دارند بر تکلیف تصویرگران در روز قیامت به دمیدن روح و زنده کردن صورتها و عکس و مجسمه هایی که ساخته اند. مدلول بعضی از این اخبار این است که تا روح ندمند، عذاب و عقاب می شوند. با توجه به این که هرگز نمی توانند در آن مجسمه ها روح بدمند و آنها را زنده کنند، پس همیشه عقاب خواهند شد. امر به تکلیف دمیدن روح، متناسب با تصویر موجودات زنده است، خواه مجسمه باشند، یا نقاشی؛ زیرا موجود باروح است که نسبت به او شأنیت دمیدن روح صادق است، خواه مجسمه باشد یا عکس و نقش؛ اما غیرجانداران، چنین شأنیتی ندارند، چه مجسمه، یا عکس و نقش.

بر استدلال به این دسته از روایات اشکالی است که شیخ در صدد رفع آن برآمده:
اشکال:

بعضی از این اخبار برداشت کرده اند که مراد از صورت و تمثال، خصوص مجسمه جانداران است، نه اعم از مجسمه و نقش و عکس؛ زیرا که دمیدن روح، جز در مورد مجسمه ممکن و متصور نیست. اگر کسی روایات را توجیه کند که صورتگران و مجسمه سازان، نخست مکلف و موظف می شوند که نقش و عکسها را جسمیت ببخشند و سپس روح در آنها بدمند. این توجیه خلاف ظاهر اخبار و محتاج به قرینه است که چنین قرینه ای وجود ندارد. بنابراین، ظاهر اخبار این است که مراد تصویر جانداران به گونه مجسمه باشد و شامل نقش و عکس چون محذور عقلی دارد نمی شوند؟

پاسخ:

الف. دمیدن روح در نقش و عکس که عرضند، به ملاحظه و اعتبار محل و موردی که عکس بر روی آن کشیده شده است، کاملاً ممکن و خالی از هرگونه اشکال عقلی است؛ زیرا محل و معروض عرض، مثل دیوار یا پارچه، جسم است و هر جسمی، قابلیت و شأنیت دمیدن روح را دارد.

ب. دمیدن روح در خود نقش و عکس که عرضند، هیچ گونه منع عقلی ندارد و مهمترین دلیل بر امکان وقوع آن است. زیرا امام(ع)، در مجلس خلیفه عباسی به عکس شیری که بر روی پرده یا پُشتی خانه خلیفه نقاشی شده بود، امر کردند و به اذن الهی، آن عکس جان گرفت و دلچک مهتک خلیفه خبیث عباسی را پاره کرد و بلعید. بنابراین، معلوم می شود دمیدن روح در نقش و عکس روی پرده و مانند آن، امتناع عقلی ندارد و چیزی که امکان ذاتی داشته باشد، می شود ممکن و امر به ممکن، ممکن است.

ج. اصولاً، ممکن است دمیدن روح و جان در عکس و نقش، به ملاحظه ذرات ریز و لطیف جسمانی رنگ باشد؛ زیرا رنگ و جوهر، خود، دارای ذرات لطیف جسمانی هستند و هر جسمی و گرچه لطیف، شایستگی دمیدن روح را

دارد؛ بنابراین وجه نیز امر صورتگر به دمیدن روح در عکس و نقش، مستلزم محذور عقلی نیست، تا به خاطر آن، رفع ید از ظهور اخبار، در اعم از مجسمه و نقاشی بشود.

خلاصه سخن شیخ این است که: تنها ذکر لفظ نفخ در این دسته از روایات، عرفاً صلاحیت ندارد که قرینه باشد بر اختصاص صورت و تمثال به مجسمه؛ بلکه این روایات، ظهور در اعم از مجسمه و نقاشی دارند، پس مدعای ما، که حرام بودن نقاشی جاندار باشد، اثبات می شود.

۵. شیخ، به حدیث صحیح محمد بن مسلم تمسک کرده و آن را أظهر اخبار باب در دلالت بر مدعایش می شمرد:

«عنه عن ابيه عن حماد بن عيسى عن حريز بن عبدالله عن محمد بن مسلم قال: سألت أبا عبدالله، عليه السلام، عن تماثيل الشجر والشمس والقمر؟ فقال: لا بأس ما لم يكن شيئاً من الحيوان»^{۱۱۴}.

محمد بن مسلم می گوید: از امام صادق، علیه السلام، راجع به تماثيل درخت و خورشید و ماه سؤال کردم.

امام فرمود: تصویر جایز است به شرطی که تصویر جانداران نباشد.

چگونگی استدلال به این حدیث شریف بر حرام بودن نقاشی به این بیان است: ذکر خورشید و ماه، قرینه و دلیل است که مراد از تماثيل، خصوص نقش و عکس است؛ زیرا آنچه در مورد خورشید و ماه متعارف و معهود است، کشیدن عکس و نقش آنهاست، نه ساختن مجسمه آنها؛ بنابراین، اگر به مقتضای دلالت منطوق حدیث، تمثال، یعنی نقش و عکس و رسم غیرجانداران، جایز باشد، مفهوم مخالفش این است که نقش و عکس موجودات جاندار اشکال دارد.

وجه این که شیخ نوشت: «این روایت از جهت دلالت بر حرمت نقاشی از دیگر روایات ظاهرتر و روشن تر است.» این است که می نویسد:

«در مورد خورشید و ماه، آنچه متعارف است، تصویر به گونه نقش است، نه اعم از

نقش و مجسمه.»

۶. حدیث دیگری که شیخ برای استدلال به حرام بودن نقاشی، مورد اشارت قرار داده است، روایت اصبح بن نباته است. این حدیث در بسیاری از جوامع روایی شیعه، مانند محاسن، فقیه، معانی الأخبار و تهذیب الاحکام به یک سند از اصبح بن نباته از حضرت امیر، علیه السلام، نقل شده است.

«عن ابیه عن ابن سنان عن ابی الجارود عن الاصبغ بن نباته قال: قال امیر المؤمنین علیه السلام: من جدّد قبراً، او مثلاً مثلاً فقد خرج من الاسلام^{۱۱۵}»
 علی، علیه السلام، فرمود: هرکس قبری را تجدید، یا تمثالی را تصویر کند، همانا از اسلام خارج است.

استدلال به این حدیث، فرع بر این است که تمثال به معنای صورت باشد؛ از این روی شیخ می نویسد:

«با توجه به این که مثال و صورت، چنانکه فاضل هندی در کشف اللثام از اهل لغت نقل کرده است، هم معنی هستند، همان طوری که صورت ظهور در جانداران دارد، چه مجسمه و چه نقاشی، مثال نیز، چون مترادف با آن است، در همین معنی ظهور دارد. با پذیرش این مقدمه که مثال مترادف صورت است، صورت ظهور در تصویر جانداران دارد، چه مجسمه باشد، چه نقاشی این حدیث دلالت بر حرام بودن نقاشی خواهد داشت.»

۷. شیخ، پس از ذکر اخبار و برداشت این که روایات، دلالت بر حرام بودن تصویر، به گونه نقاشی دارند، این برداشت را با اشاره به جوّ و شرائط حاکم بر زمان صدور روایات تأیید می کند و می نویسد:

«در اصل، آنچه در تصویر رایج و متعارف و مورد تقاضای مردم بوده، همانا تصویر، به گونه عکاسی و نقاشی است. صورتگران، شکل و صورت مردان و زنان و دیگر جانداران، مانند: پرندگان را به گونه نقش و عکس تصویر کرده اند و پیکر تراشی و مجسمه سازی جانداران، متعارف و رایج نبوده و چندان تقاضی و خریدار هم نداشته و طبیعی است که روایات، در برگرفته بیان حکم چیزی خواهند بود که مورد ابتلای مردم و در جامعه رائج و مطلوب باشد و حمل روایات بر چیزی

که مورد ابتلا نیست و رواج و شیوع ندارد، بی وجه است. بنابراین، روایات از تصویر به گونه نقاشی و عکاسی که رواج و شیوع داشته و مورد ابتلاء و تقاضای مردم بوده است، نهی و منع می کنند، نه از خصوص مجسمه سازی که خیلی متعارف و معهود نبوده است.

۸. شیخ می نویسد

«ظاهر اخبار و ادله این است که حکمت حکم به حرام بودن تصویر، همانندی به خالق است در جانداران و اعضای آنها برابر هیأت و شکلهای طبیعی و جذاب و زیبایی آنها که بشر از کشیدن عکس و نقش آنها ناتوان است، تا چه رسد به اختراع و ساختن مجسمه آنها.»

به خاطر این که فلسفه حرمت تصویر، تشبّه به خداوند و کار خدایی کردن و ادای آفریدگار را درآوردن است، بعضی از بزرگان فقه، مانند شیخ جعفر کاشف الغطاء در شرح قواعد می نویسد:

«جایز نیست که افراد مکلف امکانات و زمینه تصویر و مجسمه سازی را برای غیر مکلفان، مانند کودکان و دیوانگان فراهم کنند؛ چون تصویر، همانندی به خالق است و کاری است قبیح و ممنوع و به خاطر این که منتهی به شرکت و ادعای خالقیت در برابر خدا می شود، به هر وسیله ممکن، باید از وقوع و تحقیق خارجی این کار قبیح و ممنوع، جلوگیری کرد»^{۱۱۶}.

شیخ پس از آن که مناط و فلسفه حرمت را همانندی به خالق ذکر می کند و از سخن کاشف الغطاء نیز، تأیید می آورد، در مقام اثبات مدعای خود، که حرام بودن نقاشی است، همانند حرمت مجسمه سازی می نویسد:

«روشن است که آنچه موجب تشبّه به خالق می شود و این عنوان قبیح و ممنوع بر آن صدق می کند، آفریدن اعجاب برانگیز شکل و صورت جانداران است، خواه به گونه مجسمه باشند یا نقاشی.

طبیعی است که ماده و جسم داشتن، در جذّابیت و خوشایندی و تحسین و شگفت انگیزی تصویر دخل و تأثیری ندارد، بلکه آنچه در این جهات مؤثر و دخیل

است، جاندار بودن است خواه تصویر آن، به گونه مجسمه باشد، یا عکس. بنابراین، توجه به فلسفه حکم نیز، دلیل و شاهد مدعای ماست که نقاشی و ساختن مجسمه جانداران، حرام است.^{۱۱۸}

این بود مجموع وجوه و دلایل هشتمگانه شیخ بر حرام بودن نقاشی جانداران. اما آنچه از کلمات دیگر فقها استفاده می شود این است که دلیل عمده قائلین به حرام بودن نقاشی، روایاتی است که از تصویر نهی و منع کرده اند و صورت هم، ظهور در اعم از مجسمه و نقاشی دارد، از این روی، تصویر جانداران، به گونه نقاشی، همانند تصویر آنها به گونه مجسمه، حرام دانسته شده است. فاضل نراقی در مستند الشیعه^{۱۱۷}، محقق اردبیلی در مجمع الفائده^{۱۱۸}، سید در ریاض^{۱۱۹} به پیروی از شهید ثانی در مسالک^{۱۲۰} (همه جزء طرفداران حرمت نقاشی هستند) به این دلیل اعتماد و استدلال کرده اند که در روایات آنچه مورد نهی واقع شده، تصویر صورت است و صورت، مجسمه و عکس و نقش را در بر می گیرد، منتهی به شرط این که صورت جانداران باشد. صاحب جواهر نیز، با این که به جواز نقاشی نظر دارد، مستند آنان را که قائل به حرمت هستند، چنین بیان می کند:

«ولاطلاق الصورة فی النصوص اُفتی جماعه بحرمة تصویر ذوات الارواح مطلقا. مجسمه او غیر مجسمه^{۱۲۱}».

به خاطر اطلاق صورت در روایات نسبت به مجسمه و غیر مجسمه، گروهی از فقها، فتوای به حرمت تصویر جانداران داده اند، چه مجسمه و چه غیر مجسمه.

نقد و بررسی ادله حرمت نقاشی جانداران

در برابر قائلان به حرمت نقاشی، گروه دیگری از فقها، رأی و نظر به جواز آن دارند و در نتیجه، همه وجوه و دلایل قول به حرمت را مورد نقد و نقض قرار داده اند و با توجه به این که اساسی ترین و مفصل ترین وجوه حرمت را شیخ اعظم بیان کرده، ما، در ابتدا هر یک از وجوه شیخ را به ترتیبی که ذکر شد، به بحث و

بررسی می گذاریم:

نقد و بررسی حدیث مناهی

بحث سندی: در طریق صدوق به شعیب بن واقد، به گواهی خود صدوق، حمزة بن محمد و عبدالعزیز بن محمد بن عیسی الأبهری و محمد بن ذکریا الجوهری الغلابی البصری واقع شده اند^{۱۲۲}.

شیخ صدوق، در امالی^{۱۲۳}، همین روایت مناهی را با ذکر وسائط، که در فقیه حذف کرده و در مشیخه نام برده، ذکر می کند و سند، سند واحد است.

همه وسائط بین صدوق تا شعیب بن واقد، غیر از محمد بن زکریای جوهری، یا مهمل هستند، یا مجهول و در نتیجه، حدیث از نظر سندی بی اعتبار و برای اثبات حکم الزامی شرعی، مثل وجوب یا حرمت چیزی غیر قابل اعتماد است. مگر در اثبات مستحبات، روی قاعده تسامح در ادله سنن و مکروهات، بنابر تعمیم قاعده، یا مگر این که بر مفاد و مضمون حدیث، دلیل معتبری باشد و از حدیث، در حد مؤید استفاده شود.

از این روی، بسیاری از بزرگان، از جمله: امام، آقای خوئی، آقای خوانساری و ملاحیب الله شریف کاشانی (در کتاب جمل النواهی که شرح بر این حدیث است) حکم به ضعف سند و بی اعتباری آن کرده اند.

بحث دلالتی: از جهت دلالت بر استدلال به این حدیث اشکال شده است:

اولاً، ماده نهی ظاهر و حقیقت در حرمت نیست، بلکه استعمال ماده نهی در مطلق منع، که اعم از حرمت و کراهت است، شایع است و استفاده و اراده هر یک از آن دو، محتاج به قرینه است. از این روی، خود شیخ، در بحث مسأله همانندی زنان و مردان به یکدیگر، از حدیث: «کان رسول الله، صلی الله علیه و آله، نهی المرثه ان تشبه بالرجال» کراهت استفاده کرده است، نه حرمت.

ثانیاً، آنچه در این حدیث مورد نهی واقع شده است، نقش جانداران بر نگین انگشتری است و شاید در انگشتر، خصوصیتی است که موجب نهی شده، مثلاً به لحاظ این که بیشتر در حال نماز انگشتر همراه نماز گزار است و با صورت و

عکس، نمازگزاردن کراهت دارد، لذا منع شده است و این دلیل نمی شود که تصویر ممنوع باشد، چه بر دیوار و پارچه و پرده و کاغذ و چه غیر آنها. در خصوص انگشتر هم نهی به گونه کراهت و تنزیه است، نه به معنای حرمت. چنانکه نهی از تزئین و رنگ آمیزی و نقاشی مساجد که در بعض روایات وارد شده است، به معنای نهی از مطلق تزئین و زینت کاری و رنگ آمیزی، حتی در خانه ها، نیست (مگر این که مستلزم عنوان حرام، یا مکروه دیگری، مانند: اسراف و تجمل گرایی و غفلت از یاد خدا باشد). بلکه در مسجد، خصوصیتی است که از تزئین آن نهی شده است.

در هر صورت، استدلال به این حدیث بر حرام بودن نقاشی ناتمام است؛ زیرا چنانکه قید حیوان خصوصیتی دارد که به غیر حیوان نمی شود حکم را سرایت داد، نقش جاندار بر روی انگشتر هم ممکن است خصوصیتی داشته باشد که نشود به غیر انگشتر سرایت داد. پس آنچه مورد نهی و منع واقع شده است، خواه کراهت یا حرمت، دو قید و خصوصیت است: یکی جاندار بودن و دیگری بر روی انگشتر کشیدن و با نبود هر یک از این دو قید و خصوصیت، یا با نبود هر دو، حکم نیز منتفی خواهد بود، مگر این که دلیل دیگری، غیر از این حدیث، وجود داشته باشد. اشکال و ایرادات دیگری هم بر استدلال به این حدیث شده است که از ذکر آنها صرف نظر می کنیم و یادآوری می کنیم که اشکالات یاد شده، به اضافه آنچه ذکر نکردیم، در کلمات بسیاری از شارحان مکاسب شیخ اعظم مطرح است. نتیجه: این حدیث، نه مدعای شیخ، که حرمت نقاشی است، اثبات می کند و نه مدعای مشهور را که حرمت مجسمه سازی است؛ زیرا هم ضعف سندی و هم اشکال دلالتی آن، مسلم و مورد پذیرش بسیاری از بزرگان است.

نقد و بررسی حدیث نهی از تزئین خانه ها

بحث سندی: در سند این روایت، قاسم بن محمد جوهری و علی بن ابی حمزه بطائنی واقع شده اند و هر دو فساد مذهب دارند و از فرقه باطله و اقفیه به

شمار می آیند. خصوصاً ابن ابی حمزه بطائنی که به عنوان رکن و استوانه و رئیس این مذهب باطل شناخته شده است.

افزون بر فساد مذهب و عقیده، توثیق هم نشده اند، بلکه علمای رجال، هر دو را تضعیف کرده اند^{۱۲۴}.

بحث دلالی: ممکن است مراد از نهی تزئین خانه ها به وسیله تصویر، منع از اسراف کاری و تجمل گرایی و تحت تأثیر زخارف و زرق و برق فریبنده دنیوی قرار نگرفتن باشد؛ زیرا، بیشتر، این زخارف و جلوه های فریبنده دنیوی مایه رکون در دنیا و غفلت از یاد خدای متعال می شود. با توجه به این احتمال، نهی در حد کراهت مطرح است، نه در حد حرام بودن.

صاحب مفتاح الکرامه نیز، این احتمال را داده است^{۱۲۵}.

بعضی از بزرگان بر استدلال به این روایت اشکال دیگری کرده اند:

«در اصل متعلق نهی در این روایت معلوم نیست که آیا تصویر به مبنای مصدری مراد است، یعنی مجسمه سازی و نقاشی، یا به مبنای اسم مصدری، یعنی نگاهداری و استعمال و استفاده آن. و چون متعلق ذکر نشده، ممکن است مراد نهی از نگاهداری مجسمه باشد. در این صورت، روایت از صلاحیت استدلال برای حرمت مجسمه سازی و نقاشی ساقط می شود^{۱۲۶}».

ظاهراً این اشکال بر دلالت روایت وارد نیست؛ زیرا در همه نسخه ها: کافی، محاسن برقی، بحار الانوار و وسائل الشیعه عبارت این است. «نهی عن تزویق البیوت» و تزویق، به معنای تزئین عمل و فعل مکلف است و به مبنای مصدری مراد است، که همان نقاشی و رنگ آمیزی باشد. پس ظهور دارد بر منع از زینت کاری خانه ها، با مجسمه و نقاشی. اگر عبارت این بود: «نهی عن التماثل»، یا «عن التصاویر» گفته این بزرگان ممکن بود وجهی داشته باشد، لکن حتی روایت به نقل خود این بزرگان نیز: «نهی عن تزویق البیوت» است.

احتمال قوی می دهیم که در مقام بیان معنای روایت، غفلتی پیش آمده باشد. به ذهن این بزرگان، روایت محمد بن مسلم آمده: «سألت عن تماثل الشجر» که

این احتمال در آن حدیث صحیح است .
در هر صورت ، به خاطر آنچه بیان کردیم ، اعتماد بر این روایت مشکل است .

نقد و بررسی حدیث تحف العقول

بحث سندی : حدیث تحف العقول ، جزء مراسیلی است که هیچ شاهدی بر حکم به اعتبار سند آن نداریم . هر چند خود صاحب کتاب ، علی بن شعبه حرّانی را ، بزرگان و تذکره نویسان ستوده اند ، لکن وثاقت صاحب کتاب و حتی شهادت او ، به گونه عام ، بر درستی محتویات و روایات کتابش ، در صورتی که سند نداشته باشد ، تا سلسله راویان را بشناسیم و وثاقت آنان را گواهی کنیم ، مدرک و قابل اعتماد به شمار نمی آید .

بحث دلّالی : روایت ، اضطراب و اغلاق دارد . به گونه ای که برخی گفته اند :
«عبارات حدیث ، شاهد عدم صدور آن از معصوم ، علیه السلام ، است» .

به نظر ما ، متن و عبارات این حدیث ، به کلمات و عبارات اصحاب تألیف و تصنیف بیشتر شباهت دارد ، تا به اخبار و روایات صادره از ائمه ، علیهم السلام . به نظر می رسد ، عبارات و کلمات ساخته و پرداخته قلم توانایی است ، منتهی با استفاده از روایات و متون دینی .

بنابراین ، عبارات این حدیث ، در حدّ مؤید قابل استناد است و اما به عنوان دلیل مورد استدلال و استناد قرار دادن و حکم شرعی الزامی بر اساس و اعتماد به آن ، صادر کردن ، بسیار مشکل است .

اما این که سید یزدی در حاشیه مکاسب^{۱۲۷} ادعا می کند؛ در متن حدیث ، شواهد و آثار صدق صدور ، فراوان به چشم می خورد و اتقان متن ، ما را بی نیاز از بحث سندی می کند ، یا این که عمل مشهور بر طبق آن ، ضعف سندی را جبران و تدارک می کند ، جای تأمل دارد؛ زیرا ، نسبت به تصحیح سند از طریق متن ، چنانکه بیان کردیم و بزرگانی نیز تصریح کرده اند ، اضطراب و اغلاق در متن حاکی از عدم صدور است .

و اما عمل مشهور بر طبق آن، محرز نیست و بر فرض احراز، جبران کننده و هنر و ضعف سند نمی تواند باشد.

در هر صورت، بیشتر محققان از فقها و اصولیان مانند: حضرت امام، آقای خوئی و دیگران، حدیث را از نظر سندی ضعیف شمرده اند و اعتماد و استدلال به آن را در احکام شرعیه تمام ندانسته اند.

امام خمینی می نویسد:

«اعتماد بر روایت تحف، برای اثبات حکمی از احکام شرعیه ممنوع است»^{۱۲۸}.

آقای خوئی می نویسد:

«الروایة ضعیفة السند فلا يجوز الاستناد اليه فی شیء من المسائل الشرعیة»^{۱۲۹}.

روایت از نظر سند ضعیف است. پس جایز نیست استناد به آن، در هیچ یک از مسائل شرعی.

بحث دلالتی:

۱. کلمه روحانی، که در این روایت ذکر شده است، از حیوان و انسان، انصراف دارد؛ زیرا در روایات متعارف نیست که برای انسان و حیوان کلمه روحانی به کار رود؛ بلکه:

«مراد از روحانی، اجسام لطیف و ریزی است که با چشم قابل درک نیستند»^{۱۳۰}.

طبعاً مراد از روحانی، جاندارانی مثل فرشته و جن خواهد بود. شاهد اطلاق روحانی بر موجودات غیر قابل درک با چشم، روایت باب العقل والجهل است که می فرماید:

«ان الله خلق العقل وهو اوّل خلق من الروحانيين»^{۱۳۱}.

خداوند، عقل را آفرید و آن جزء نخستین آفریده های روحانی است.

از علامه مجلسی نیز نقل شده است:

«کلمه روحانی بر اجسام لطیف و جواهر مجردة اطلاق و استعمال می شود اگر کسی

قائل به جواهر مجردة باشد»^{۱۳۲}.

بنابراین، موارد کار برد واژه روحانی، موجودات ریز و لطیف و جواهر

مجرده است، مثل عقل، فرشته و جن و از جانداران، مانند: حیوانات و انسان انصراف دارد.

سید خوانساری در جامع المدارك می نویسد:

«لكن ظهور لفظ الروحاني في مطلق ذوات الارواح حتى مثل الحشرات والطيور والبهائم غير واضح^{۱۳۳}».

دلالت و شمول لفظ روحانی به همه جانداران، حتی مانند: حشرات و پرندگان و چرندگان روشن نیست.

امام خمینی می نویسد:

«وانما يطلق على علماء الشرايع بدعوى غلبه الجهات الروحيه فيه كانهم ليسوا من عالم الاجسام^{۱۳۴}».

اگر بر علماء و زعمای دینی و علمی، کلمه روحانی اطلاق می شود، به لحاظ تجرد و تحرر آنان از امور مادی و عادی است.

با توجه به این مطلب که روحانی در روایات، به معنای موجودات لطیف و مجرد است، حدیث «تحف العقول» بر فرض پذیرفتن سند آن، دلالت می کند بر حرمت نقاشی و مجسمه سازی موجوداتی مانند: فرشته و جن و نسبت به جاندارانی، مانند: انسان و حیوان، دلالتی نخواهد داشت. به نظر ما، اطلاق کلمه روحانی در این روایت، از جمله شواهد مدعای ماست که این حدیث روایت صادر شده از معصوم نیست، بلکه عباراتی است که گردآورنده، از متون اسلامی استنباط کرده؛ زیرا از کلمه روحانی در این جا، جاندار مانند انسان و حیوان اراده شده، لکن در نقل به معنی، گردآورنده توجه نکرده است لفظ روحانی در روایات بر جانداران، مانند: انسان و حیوان، اطلاق شده، بلکه روحانی در روایات، معنای خاصی دارد. به هر صورت، گردآورنده در نقل به معنی، توجه نداشته است که کلمه روحانی در روایات، معنای ویژه ای دارد، گمان کرده که به هر موجود با روحی، روحانی می شود اطلاق کرد.

و اگر بپذیریم که کلمه روحانی، از انسان و حیوان انصراف دارد و بر

خصوص فرشته و جن اطلاق می شود، این روایت «تحف العقول» بر فرض پذیرش سند آن، دلیل حرمت ساختن مجسمه و نقاشی فرشته و جن خواهد بود که در مباحث آینده حکم آن خواهد آمد. با توجه به این که مفهوم روایت «تحف العقول» جواز ساختن مجسمه و نقاشی انسان و حیوان است، چون فقط از ساختن مجسمه و نقاشی موجودات روحانی، مانند فرشته و جن منع کرده است. مفهوم این روایت، با منطوق روایات دیگر که از ساختن مجسمه و نقاشی جانداران نهی می کنند، تعارض دارند و باید دید، علاج این تعارض مفهومی و منطوقی، به چه چیزی است و نتیجه علاج تعارض چه خواهد بود. این بحثی است که در مسأله ساختن مجسمه و نقاشی فرشتگان و جنیان باید مطرح شود.

۲. حدیث «تحف العقول» در صدد ارائه ضابطه و معیار کلی جواز و منع، حلیت و حرمت حرف و صنائع و مکاسب است:

«آنچه که منفعت و فائده حلال عقلایی ندارد و جز فساد و ضرر و بیهودگی و بی فایده‌گی، خاصیتی ندارد، حرام و ممنوع است و اما آنچه که دارای فوائد و منافع حلال و عقلایی است و گرچه گاه گاه، در جهت فساد نیز مورد بهره برداری قرار می گیرد و مشترک بین منفعت و مفسده است، مباح و جائز است، مگر برای کسانی که استفاده نامشروع و بهره برداری ممنوع بخواهند بکنند که در این فرض، برای آنان حرام خواهد بود.»

بنابراین اگر مجسمه سازی و نقاشی جز فساد و ضرر فائده و اثر دیگری نداشته باشد، حرام خواهد بود.

اما اگر دارای منافع و فوائد حلال و عقلایی باشد، یا مشترک بین جنبه های حرام و حلال باشد، جایز خواهد بود. اگر مجسمه سازی و نقاشی، به خاطر بت سازی و ترویج بت پرستی و یا به عنوان همانندی به خالق و امثال آن انجام بگیرد، حرام است، ولی اگر به عنوان یک هنر مترقی و سالم در جهت استفاده های مشروع، مانند تبلیغ فرهنگ دینی یا حفظ آثار اسلامی یا یادبود خاطره مردان دین و دانش، بدون احتمال و ترس شرك و بت پرستی باشد، برابر

ضابطه ای که این حدیث ارائه می دهد، باید جایز باشد. زیرا قالب هنر مجسمه سازی و نقاشی مورد نظر نیست، آنچه مهم است، محتوای این هنر است. اگر محتوا، ترویج و تقویت باطل و یا هر عنوان ممنوع دیگری باشد، حرام است و اگر تبلیغ و ترویج دین و فرهنگ دینی و مانند آن باشد، جایز خواهد بود.

امام خمینی پس از مناقشه و اشکال سندی می نویسد:

«لکن یمكن المناقشة فيه بعد الغض عن سندها و اغتشاش منها بان الظاهر من مجموعها صدرأ و ذیلاً فی تفسیر الصناعات: ان المراد بمثل الروحانی هیاكل العبادة لان المذكور فی جمیع فقرات الروایة من ملاك الحلیة والحرمة هو كون الشئ صلاحاً للعباد كان فيه وجه من وجوه الصلاح او كون الشئ فساداً محضاً او فيه جهة فساد. فیستفاد منها ان مثل الروحانیین التي فیها الفساد من جهة عبادة الناس ایاها و تعظیمها المنافیة للتوحید والتنزیه. محرم صنعتها و اما ما یتنفع الناس بها ولو فی التزیین و سایر الاغراض العقلاییة كتماثل الموجودات كانت روحانیین ام لا فهی محللة. ۱۳۵»

با قطع نظر از اشکال سند و اغتشاش متن آن، ممکن است از مجموع این روایت، با توجه به صدر و ذیل آن، استفاده شود که مراد از مثل روحانی، بتهای مورد پرستش مردم باشد؛ زیرا آنچه در همه فراهای این روایت ذکر شده، بیان ملاک و معیار حلال و حرام است: اگر چیزی دارای منفعت و فائده باشد، جایز است و اگر جز افساد، نتیجه ای نداشته باشد، حرام است. بنابراین، با توجه به این معیار، ساختن مجسمه و نقاشی موجودات روحانی، اگر به انگیزه فساد و شرک و پرستش و مبارزه با توحید و یکتاپرستی باشد، حرام است، ولی اگر به انگیزه هنری و زینت کاری و دیگر هدفهای عقلایی باشد، روحانی یا غیر آن، جایز است.

از مجموع ادله و روایات و فتوای فقها در مسأله مجسمه سازی و نقاشی، به خوبی و به روشنی استفاده می شود که این عمل، قبیح ذاتی ندارد و از چیزهایی نیست که هیچ غرض و فایده ای، جز فساد و ضرر، نداشته باشد، بلکه هنری است مثل بسیاری از هنرها که باید توجه به محتوای آن کرد، نه به قالب. اگر

محتوای صحیح و دینی باشد، جایز و اگر فاسد و ضددینی باشد، حرام است. این سخن امام، مطلبی است متین و موافق با روح روایات در مسأله و درخور دقت و شایان توجه.

نقد و بررسی فرازی دیگر از روایت تحف العقول

در حدیث تحف العقول، در تفسیر اجارات، فرازی آمده که شاید از آن حرام بودن نقاشی و مجسمه سازی به آن استدلال شود. گرچه، تاکنون مورد تمسک فقها واقع نشده، با این که اگر از فراز پیشین روشن تر نباشد، ضعیف تر نیست:

«فأما وجوه الحرام من وجوه الاجاره نظیران یواجر نفسه علی حمل ما یحرم اكله او شربه او یواجر نفسه فی صنعة ذلك الشئ او حفظه او یواجر نفسه فی هدم المساجد ضراراً او قتل النفس بغير حق.

او عمل التصاوير والاصنام والمزامير والبرابط والخمر و الخنازیر والمیته والدم او شئ من وجوه الفساد. ۱۳۶»

اما اقسام اجاره های حرام، مانند: اجیر شدن بر حمل و نقل چیزهایی که خوردن و نوشیدن آنها حرام است، یا اجیر شدن برای ساختن چیزهای حرام، یا اجیر شدن برای حفظ و نگهداری آنها، یا اجیر شدن برای خراب کردن مساجد به قصد و انگیزه مخالفت با دین و ضرر به مسلمانان، یا اجیر شدن برای کشتن انسانها، بدون داشتن مجوز شرعی یا اجیر شدن برای ساختن مجسمه ها و تصاویر و ساختن بتها و مزار و بربط، یا برای خمر و خنزیر و مردار و خون و دیگر چیزهایی که منشأ فساد و ضررند.

در نسخه های مختلف، عبارت: «عمل التصاویر»، گونه گون ضبط و نقل شده است: در مکاسب: «عمل التصاویر»، با عین مهمله، در بحار الانوار^{۱۳۷} و بعضی نسخه های «تحف العقول»: «حمل التصاویر» با حاء مهمله.

حال، باید دید که کدام نسخه صحیح است. آیا معنی متفاوت می شود، یا نه؟ بیشتر شارحان مکاسب شیخ، در صدد اصلاح نسخه و عبارت برآمده اند.

شهیدی در هدایت الطالب، «حمل» معنی کرده و می نویسد:

«مراد، حمل و نقل صورت و تمثالهایی است که ساختن و ایجاد کردن آنها حرام است، مانند صورت و تمثال جانداران^{۱۳۸}».

احتمال داده است که: عطف «الاصنام» بر «التصاویر» تفسیری باشد، بنابراین مراد از تصاویر، همان مجسمه بتها خواهد بود.

وی نسخه «عمل» را اشتباه شمرده، به این دلیل که «عمل» که به معنای ساختن است، با خنزیر، مردار و خون، سازگاری ندارد، چون بر اینها «عمل» صادق نیست.

سید یزدی، در حاشیه مکاسب^{۱۳۹} نسخه را «عمل» معنی کرده و در مقام تصحیح معنای عبارت نوشته است:

چون به مانند خنزیر و مردار و خون، عمل و کار تعلق نمی گیرد، امکان دارد مراد از «عمل»، «حمل» باشد و اظهار تمایل به صحت نسخه حمل کرده است. آقای خوئی و بعضی از شاگردان^{۱۴۰} ایشان، نسخه را «عمل» معنی کرده اند و در توجیه عطف خنزیر و میته و مانند آن بر تصاویر، محتاج به اعمال عنایت شده اند و نوشته اند: نسبت به خنزیر و مردار، عمل مناسب با آنها مراد است.

ولکن نسخه، چه «عمل» باشد یا «حمل» ظهور و دلالتش بر حرمت مجسمه سازی و تصویر مسلم است. اما اگر «حمل» باشد، چنانکه حرمت اصل تصویر ثابت می شود، دلیل بر حرام بودن نگهداری نیز خواهد بود. از آن جایی که نگهداری را جایز می دانند، این حدیث حمل بر کراهت خواهد شد.

لکن، با توجه به آنچه در رابطه با ضعف و اشکال سندی بیان کردیم، حدیث از نظر سندی صلاحیت و حجیت برای اثبات حکم شرعی ندارد. از نظر دلالتی هم بر فرض چشم پوشی از ضعف سندی، ممکن است مراد از تصاویر، هیاکل عبادت و مجسمه بتهای مورد پرستش باشد، همان گونه که امام و شهیدی نیز احتمال داده اند. آن گاه با نسخه «حمل» نیز بسیار موافق و سازگار خواهد بود. چون حمل و نقل مجسمه بتها و هیاکل عبادت، مثل ساخت آنها حرام و ممنوع است.

نکته ای در حدیث تحف العقول

حدیث «تحف العقول» با قطع نظر از ایراد سندی، در بردارنده یک سلسله قواعد کلی است که موافق با روح شریعت و برابر با مذاق فقه و مفاد متون روایات و آیات است. پیش از این بیان کردیم قواعدی که در این حدیث ذکر شده، بنابر صدور آن از معصوم، روایات و متون دینی و استفاده شده است. سید یزدی، در حاشیه مکاسب به بیان قواعدی که در این حدیث آمده، اشاره کرده است:

۱. هر کاری که موجب تقویت کفر باشد، حرام است.
 ۲. هر صنعتی که باعث سستی حق باشد، ممنوع است.
 ۳. هر عملی که دارای منفعت و غرض عقلایی باشد، جایز است.
- و ...

این قواعد، از احکام کلیه دائمیه الهیه اند که هیچ گاه، مشمول قانون مرور زمان و تحت تأثیر تغییر و تحول شرایط اجتماعی نمی شوند و از بارزترین مصادیق حدیث شریف هستند:

«حلال محمد، صلی الله علیه وآله وسلم، حلال الی یوم القیامة و حرام محمد صلی الله علیه وآله وسلم حرام الی یوم القیامة»^{۱۴۱}.

لکن باید توجه داشت که مصادیق این قواعد و کبریات ممکن است، دگرگون شوند:

مثلاً در روزگاری و در شهری، حمل و نقل مردار و خون و خرید و فروش آنها، موجب وهن حق به شمار آیند، ولی در روزگار و میان قومی دیگر، عنوان وهن حق یا ترویج فساد بر آنها صادق نباشد.

مسأله مورد بحث ما نیز، این که در ظاهر دارای چنین سرنوشتی است؛ یعنی امکان دارد در زمانی ساختن و حمل و نقل و خرید و فروش مجسمه، به دلیل ترویج شرك و تقویت کفر و اشاعه بت پرستی است، حرام باشد، ولی در زمان دیگری که اصلاً این عنوان بر آن صادق نیست، حتی احتمال ترس گرفتاری به دام

شیطانی شرك هم داده نمی شود و چنین شبهه ای جایی ندارد، بلکه مجسمه سازی و نقاشی به عنوان هنر مترقی و نشانه تمدن و پیشرفت یک ملت به شمار می آید و در جهت صحیح فرهنگی و دینی مورد استفاده قرار می گیرد، دیگر وجهی ندارد که حکم به حرمت بشود؛ زیرا فرض این است که هیچ یک از عناوین: ترویج کفر، تقویت شرك، وهن حق و... بر او صادق نیست. توضیح و تفصیل بیشتر این مطلب را در بخش پایانی مقاله، مطرح خواهیم کرد.

نقد و بررسی روایات دمیدن روح در مجسمه

دلیل چهارم این بود که اخبار مستفیضه ای داریم که دلالت بر تکلیف کردن مجسمه سازان و صورتگران، به دمیدن روح در تصاویر و مجسمه ها می کنند و اینها به بیانی که گذشت، دلالت بر حرمت نقاشی نیز می کنند. جهت تبیین بحث، ما، نخست همه روایاتی را که دارای چنین مضمون و مفادی هستند، نقل می کنیم و سپس به نقد و بررسی آنها می پردازیم:

۱. روایت حسین بن زید از امام صادق (ع):

«من صور صورة كلّفه الله تعالى يوم القيامة ان ينفخ فيها وليس بنافع . ۱۴۲»

هر کسی تصویر کند صورتی را، خداوند متعال، روز قیامت او را و خواهد داشت که در آن، روح بدمد و نخواهد توانست چنین کند.

شیخ می نویسد:

«صورت، ظهور در مجسمه و نقاشی جانداران دارد و امر به دمیدن روح، برای نمایاندن ناتوانی آنان است.»

یعنی عذاب می شود تا آن مجسمه یا عکس را زنده کند و چون نمی تواند در آن روح بدمد، پس همیشه عذاب می کشد. با توجه به عذاب تصویرگر معلوم می شود عمل او حرام است.

۲. شیخ صدوق در کتاب خصال، نقل می کند:

«اخبرني الخليل بن احمد قال: حدثنا ابو جعفر الذيبلي قال حدثنا ابو عبدالله قال

حدثنا سفيان عن أيوب السختياني عن عكرمة عن ابن عباس قال :
قال رسول الله صلى الله عليه وآله : من صور صورة عُدِّبَ وكُلِّفَ ان ينفخ فيها و
ليس بفاعل .^{۱۴۳}
هر کس تصویر کند صورتی را عذاب می شود و وادار می شود که در او روح بدمد و
نمی تواند چنین کاری بکند .

۳ . «حدثنا ابي رضى الله عنه قال : حدثنا عبدالله بن جعفر الحميري عن يعقوب بن
يزيد عن محمد بن الحسن الميثمي عن هشام بن احمر و عبدالله بن مسكان عن
محمد بن مروان عن ابي عبدالله عليه السلام قال :
سمعتة يقول : ثلاثة يُعَذَّبون يوم القيامة : من صور صورة من الحيوان يُعَذَّب حتى
ينفخ فيها وليس بنافخ فيها .^{۱۴۴}
سه گروهند که روز قیامت عذاب می شوند : یکی صورتگران که عذاب می شوند تا
روح در آن صورتها بدمند و نمی توانند روح در آنها بدمند .

۴ . ثقة الاسلام كليني نقل می کند :
«محمد بن يعقوب عن علي بن ابراهيم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن رجل عن
ابي عبدالله عليه السلام قال :

من مثل تمثالاً كُلِّفَ يوم القيامة ان ينفخ فيه الروح .^{۱۴۵}

هر کس تصویر کند تمثال را ، روز قیامت مکلف می شود که در او روح بدمد .

۵ . «عن ابي على الأشعري عن احمد بن محمد و عن حميد بن زياد عن الحسن بن
محمد بن سماعة جميعاً عن احمد بن الحسن الميثمي عن ابان بن عثمان عن الحسين
بن المنذر قال :

قال ابو عبدالله عليه السلام : ثلاثة مُعَذَّبون يوم القيامة ورجل صور تماثيل يكلف ان
ينفخ فيها وليس بنافخ .^{۱۴۶}

سه گروه در روز قیامت عذاب می شوند ، از جمله مردی که تصویر کند تمثالها را ،
وادار می شود که در آنها روح بدمد و نمی تواند .

۶ . احمد بن محمد بن خالد برقی نقل می کند :

«عن محمد بن علی عن ابی جمیلة عن سعد بن طریف عن ابی جعفر علیه السلام قال: ان الذین یؤذون الله ورسوله. هم المصوِّرون. ینکفون یوم القیامة ان ینفخوا فیها الروح^{۱۴۷}».

امام باقر علیه السلام، آیه کریمه: «آنان که خدا و رسول را اذیت می کنند» را به صورتگران معنی می کند و می فرماید: روز قیامت وادار می شوند که در صورتهایی که ساخته اند روح بدمند.

۷. در جوامع حدیثی اهل سنت، مانند: صحیح مسلم، بخاری و... روایات فراوانی به این مضمون نقل شده است. در بعضی از روایات آنها، به جای امر به دمیدن روح، احیاء آمده است، از جمله:

«عن عبیدالله عن نافع ان عبدالله بن عمر أخبره ان رسول الله، صلی الله علیه وآله، قال: ان الذین یصنعون هذه الصور یعذبون یوم القیامة یقال لهم احيوا ما خلقتم^{۱۴۸}».

آنان که این صورتهای را می سازند، روز قیامت عذاب می شوند و به آنان گفته می شود: زنده کنید آنچه را که ایجاد کرده اید.

چگونگی استدلال در همه این روایات به این بیان است: تصویرگر، تهدید به عذاب شده و تکلیف به دمیدن روح و زنده کردن صورتهایی که ساخته، جهت نمایاندن ناتوانی تصویرگر است. با توجه به این که صورت، شامل مجسمه و نقش جانداران می شود، پس حرام بودن نقاشی جانداران از این روایات به خوبی استفاده می شود.

نقد و بررسی روایات نفخ روح

بعضی از علما، با اعتراف به ضعف سندی و اشکال دلالتی، به مضمون این اخبار، از باب وثوق به صدور مضمون آنها، فتوا داده اند و به ضعف سندی اعتنایی نکرده اند.

بعضی نیز، بر اساس مبنای مورد پذیرش خود، پاره ای از این روایات را معتبر

دانسته اند، به خاطر این که در سند بعضی از آنها، اصحاب اجماع، مانند: ابن ابی عمیر و عبدالله بن مسکان واقع شده اند.

لکن نه اطمینان شخصی آنان به صدور مضمون روایات و نه مبنای علمی دیگران به حجیت و اعتبار اخباری که اصحاب اجماع در سند آنها واقع شده اند، هیچ کدام، برای دیگرانی که چنین اطمینانی پیدا نکرده اند و چنین مبنایی را نپذیرفته اند، حجت و معتبر نیست.

بنابراین، باید این روایات را مورد بحث و بررسی قرار داد، تا مقتضای تحقیق در آنها براساس برهان و دلیل، روشن شود. بر همین اساس، همه این روایات یاد شده، از دیدگاه گروهی از محققان فقه و اصول، ضعیف و مردود شمرده شده اند.



حدیث مناهی

پیش از این، سند حدیث مناهی بحث شد، در آن جا روشن شد که این حدیث، از نظر سند، اعتباری ندارد.

بحث دلالتی: بر استدلال به این احادیث، از چند جهت، اشکال وارد است:

۱. به مقتضای مناسبت حکم و موضوع، التزام به ظاهر این اخبار، مشکل است؛ زیرا، همان گونه که بسیاری از بزرگان گفته اند، بر فرض این که مجسمه سازی و نقاشی حرام باشد، کیفر آن، جاودانگی در عذاب نیست. زیرا این نوع کیفر در آیات و روایات، برای کفر و شرک به خدا و قتل عمد انسان مؤمن و مانند آن ذکر شده است.

بنابراین، یا باید این تهدیدهای شدیداللعن، نسبت به مجسمه سازان و نقاشان، بر نوعی مبالغه، که مفید کراهت است، حمل شود، چنانکه در مورد بسیاری از کارهای مکروه چنین لحن و سخن تند و شدیدی وجود دارد، یا باید تصویر را به معنای مجسمه سازی و نقاشی به انگیزه شرک و ترویج کفر و بت پرستی، معنی کنیم که آن گاه این تهدیدها، متناسب با مجسمه سازی به این

انگیزه خواهد بود؛ زیرا کيفر شرک و کفر، عذاب دردناک و عقاب جاودانه است. ۲. به فرض پذیریم این احادیث، ظهور در حرمت تصویر دارند، اختصاص به مجسمه سازی دارند و نقاشی را در بر نمی گیرند؛ زیرا امر به دمیدن جان و زنده کردن صورتهای ساخته شده، ظهور در این دارد که آن صورت و شکل ساخته شده توسط صورتگر، همه شرایط و مقتضیات زنده شدن را دارد و فقط تنها چیزی که کم دارد، روح و جان است.

اما اگر، تصویر باشد، ولی تصویر درخت و کره، یا حیوان، اما به گونه نقاشی، نه مجسمه، در این صورت، صلاحیت و شأنیت این که روح در آن دمیده شود، ندارد، تا صورتگر وادار به دمیدن روح در او شود. وادار کردن مجسمه ساز به دمیدن روح، صرف تعلیق بر امر محال^{۱۴۹} یا مطلق تعجیز، بدون در نظر داشتن مناسبت، نیست، بلکه تناسب لحاظ شده و لحاظ تناسب، ایجاب می کند که صورت مجسمه حیوان باشد.

امام نیز، همین برداشت را کرده است^{۱۵۰}.

صاحب جواهر می نویسد:

«وهی ظاهرة فی کون الصورة حیواناً لاینقص منه شیء سوی الروح^{۱۵۱}».

اخبار نفخ روح، ظهور دارند در این که صورت ساخته شده، همه شرایط یک حیوان را دارد، به استثنای روح.

با توجه به توضیحی که داده شد، روشن شد که این روایات ظهور عرفی در این دارند که صورتهای ساخته شده، تمام شرایط و ارکان موجود جاندار را دارند، به استثنای روح و جان. این فقط، بامجسمه بودن صورت مناسب است، نه با اعم از مجسمه و عکس و نقش.

بنابراین، سه توجیهی که شیخ ذکر کرد تا اثبات کنند که دمیدن روح، در عکس و نقش هم امکان دارد، ناتمام است؛ زیرا حرف مدعیان ظهور روایات در خصوص مجسمه، این نیست که دمیدن روح در عکس و نقش از نظر عقلی محال است، پس باید مجسمه مراد باشد، تا این که شیخ توجیه کند که از نظر عقلی

دمیدن روح در نقش به اعتبار ذرات ریز و لطیف رنگ، یا به اعتبار محل نقش که پرده و دیوار است، یا به ملاحظه امر به دمیدن روح در آن، ممکن است. آری دمیدن روح از نظر عقلی، با یکی از سه توجیه شیخ، ممکن و مقدور است، لکن حرف مخالف شیخ این نیست که چون دمیدن روح در نقش محال است، پس باید مراد مجسمه باشد، تا شیخ چنین توجیه کند، بلکه مراد آقایان این است که: ظهور عرفی و اولی این روایات، خصوص مجسمه است و اراده خصوص نقش، یا اعم از نقش و مجسمه، خلاف ظاهر است، هر چند از نظر عقلی امکان داشته باشد. پس روشن شد که هیچ یک از توجیهات سه گانه شیخ، مشکلی را حل نمی کند.

امام خمینی، اشکال سومی به برداشت شیخ از این روایات دارد^{۱۵۲}.

تحقیق درباره روایت ابن عباس

راویان روایت خصال از ابن عباس، از عامه اند. از این روی، در کتابهای رجالی شیعه، هر چند اسامی راویان این روایت ذکر شده اند، چون یکی از ائمه آل البيت، علیهم السلام، را درك کرده اند و جز اصحاب آنان بشمارند، لکن، هیچ گونه توثیقی در حق آنان دیده نمی شود. روشن است که یاد نام کسی در ردیف اصحاب امام(ع)، دلیل توثیق و مدح، به شمار نمی رود.

اما در کتابهای رجالی اهل سنت، مانند: تهذیب التهذیب ابن حجر عسقلانی، الاصابه، الجرح و التعديل رازی و طبقات ابن سعد و... بسیاری از این اشخاص توثیق شده اند.

مثلاً ابن حجر عسقلانی، ایوب سختیانی^{۱۵۳} را سخت ستوده و در حق او

نوشته است:

«ثقة، ثبت، جامع، كثير العلم حجة، عدل، ثقة لایسال عن مثله العالمین العالمین

الخاصین^{۱۵۴}».

و مانند تعابیر ابن حجر در حق او، از مالک بن انس و ابن حیان و ابوحاتم و

ابن سعد و ... نقل شده است .

اسناد بعضی از روایات خصال

شیخ صدوق ، در کتاب خصال ، بارها ، از احمدبن خلیل ، که شیخ روایت و اجازه اوست و از اهل سنت ، حدیث نقل می کند .

در مواردی که صدوق از ایشان حدیث نقل می کند ، تمام رجال سند عامی و همه احادیث ، نبوی اند . نه در اسناد روایات احمدبن خلیل راوی شیعی وجود دارد و نه در میان احادیثی که نقل می کند ، روایتی از ائمه (ع) دیده می شود .

و برای روشن شدن این مطلب ، به عنوان نمونه بیست مورد از جاهای مختلف کتاب خصال که در سند روایات ، احمدبن خلیل واقع شده است و در هیچ یک از این بیست مورد ، نه راوی امامی وجود دارد نه حدیثی از ائمه (ع) . تمام روایان حدیث شماره ۱۰۴ ، ۱۰۵ ، ۱۰۶ ، ۱۰۷ ، ۱۰۹ ، ۱۱۰ ، ۱۱۱ از باب الواحد ، حدیث شماره ۷ ، ۱۷ ، ۱۱۵ ، ۱۱۶ ، ۱۱۷ ، ۱۱۸ ، ۱۱۹ ، ۱۲۵ ، ۱۲۶ ، ۱۲۷ از باب الاثنین .

محققیت کامپیوتر علوم اسلامی

و حدیث شماره ۱۱ ، ۷۷ ، ۱۱۲ از باب الثلاثة .

سند این روایات ، به ابی هریره ، یا عکرمة ، یا قتاده ، یا زهری ، یا ابن عباس ، یا عبدالله بن عمرو . . . منتهی می شود که از حضرت رسول (ص) نقل می کنند .

شیخ طوسی نیز در کتاب تهذیب ، باب فرض الصیام ، حدیثی از ایوب سختیانی از ابن قلابه از ابی هریره ، از حضرت نبی اکرم (ص) نقل می کند ^{۱۵۵} . که سند آن هم عامی و حدیث نبوی است .

از مطالب یاد شده ، ضعف سند روایت ، به دست آمد ، از این روی ، درخور استدلال و استناد برای حکم شرعی نمی تواند باشد .

اما از جهت دلالت ، چنانکه یادآور شدیم ، همه اینها ، جواب مشترك دارند که در حدیث مناهی گذشت .

نقد و بررسی روایت محمد بن مروان

در سند این روایت، عبدالله بن مسکان، از اصحاب اجماع، واقع شده است و بر همین اساس، روایت را بعضی از بزرگان، چون شهید ثانی در مسالک و فاضل نراقی در مستند الشیعه صحیح و معتبر دانسته اند. فاضل نراقی می نویسد:

«والمروی فی الخصال و فی ثواب الاعمال صحیحاً عن عبدالله بن مسکان المجمع علی تصحیح مایصح عنه.»

آنچه در خصال و ثواب الاعمال صدوق، به طور صحیح از عبدالله بن مسکان نقل شده، معتبر است؛ زیرا اجماع شده بر تصحیح آنچه از ایشان نقل شده باشد.

لکن اعتماد بر اجماع منسوب به کشی راجع به عمل و استناد اصحاب بر روایاتی که اصحاب اجماع در سند آنها واقع شده باشند، مبنایی است و گروهی این مطلب را قبول ندارند؛ از این روی، حدیث را به خاطر این که محمد بن مروان مجهول است، ضعیف شمرده اند.

محقق اردبیلی، در مجمع الفائده و البرهان، صحت سند حدیث را مورد تأمل و اشکال قرار داده می نویسد:

«وقال فی شرح الشرائع انها صحیحة. ولكن لی فی الصحة تأمل لان محمد بن مروان غیر ظاهر التوثیق فانه مشترك والظاهر من كتاب ابن داوود انه الشعیری الذی قال فیہ من اصحاب الباقر والصادق، علیهما السلام، ممدوح. لان غیره غیر ثابت نقله عن الصادق علیه السلام وانت تعلم ان ذلك لا یوجب توثیقاً حتی یکون خبره صحیحاً بل ولا امامیاً حتی یکون حسناً^{۱۵۷}».

شهید، در شرح شرایع، این روایت را از نظر سند صحیح شمرده است و لکن، به نظر من در صحت آن، اشکال است؛ زیرا محمد بن مروان، که در سند آن واقع شده، توثیق نشده، چون وی، مشترك است بین چند نفر و آنچه از کتاب ابن داوود استفاده می شود، وی محمد بن مروان شعیری است که کشی او را از اصحاب امام باقر و صادق، علیهما السلام، به شمار آورده مدح شده است. و اما غیر شعیری، ثابت

نشده که از امام صادق حدیث نقل کند و مدح و توثیق شده باشد. پس وی مشترک بین ضعیف و موثق است. و در نتیجه حکم به اعتبار حدیث وی نمی توان کرد.

محقق سبزواری، در کفایة الاحکام نظر شهید را مورد مناقشه قرار داده و

می نویسد:

«وَعَدَّ الرَّوَايَةَ مِنَ الصَّحَاحِ وَفِي صَحَّتِهَا نَظْرٌ وَكَذَا بَاقِيَ الرَّوَايَاتِ الْوَارِدَةَ فِي هَذَا الْبَابِ لَيْسَ شَيْءٌ مِنْهَا نَقَى السَّنَدَ ١٥٨ .»

شهید در مسالک این روایت را صحیح شمرده است و لکن در صحت آن اشکال

است و همچنین بقیه روایات این باب، هیچ کدام از آنها از نظر سند، تمام نیستند.

علامه مجلسی، در ملاذ الأخیار^{۱۵۹} و مرآت العقول^{۱۶۰}، حکم به ضعف

سند کرده و آن را مجهول شمرده است.

در هر صورت، اشکال مهم با قطع نظر از اشکال در سند، همان مناقشه

دلالی است که التزام به ظاهر این حدیث و حکم به استحقاق عذاب و جاودانگی

در آتش، متناسب با جرم مجسمه سازی نیست. پس به مناسبت حکم و موضوع

باید مجسمه سازی به انگیزه بت سازی و ترویج بت پرستی و یا همانندی به خالق و

تلاش برای بازگشت اندیشه شیطانی شرك باشد.

مرسله ابن ابی عمیر

مرسله ابن ابی عمیر را نیز، آنان که به مراسیل وی اعتماد دارند، حجت و معتبر

می دانند، لکن بسیاری از محققان که این مبنی را نپذیرفته اند و معتقدند که باید

مروی عنه ابن ابی عمیر معلوم باشد تا برابر تحقیق و موازین و ملاکات رجالی

مشخص شود که ثقه و مورد اعتماد است یا خیر. روی مبنای این گروه، حدیث

بی اعتبار خواهد بود و اما بحث دلالی در روایت نخست بیان شد.

روایت حسین بن منذر

حسین بن منذر، مشترک بین ابن طریفة بجلی کوفی و ابن اخی حسّان است.

هیچ کدام، توثیق نشده‌اند. در رجال کشی، از محمدبن سنان نقل شده:
حسین بن منذر می‌گوید: محضر امام صادق(ع) نشستہ بودیم و با امام
گفت و گو می‌کردیم.

معتب، به من گفت: خیلی مزاحم امام نشوید.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«دَعَهُ فَانَّهُ مِنْ فِرَاحِ الشَّيْبَعِ»^{۱۶۱}.

ای معتب او را آزاد بگذار، تا حرفش را بزند. او، از جوجه [بچه] های شیعه است.

این روایت، نمی‌تواند دلیل توثیق حسین بن منذر باشد، زیرا:

اولاً، خود محمدبن سنان مورد اشکال است.

ثانیاً، راوی این حدیث خود حسین بن منذر است! با روایت خود او نمی‌شود

توثیق او را اثبات کرد!

ثالثاً، این گونه تعابیر، دلیل مدح و توثیق نیست.

بنابراین حسین بن منذر توثیق ندارد و مجهول است.

اما ابان بن عثمان، که در سند حدیث واقع شده، علامه در خلاصه و برخی

دیگر، وی را فاسد المذهب می‌دانند و واقفی و گاهی گفته شده از ناوسیه^{۱۶۲}

است، لکن در رجال کشی جزء اصحاب اجماع به شمار آمده است. اگر کسی

اجماع کشی را بپذیرد، روایت می‌شود معتبر. اما کسانی که صرف وقوع یکی از

اصحاب اجماع را در سند روایت، کافی در اعتبار سند نمی‌دانند، حدیث را

ضعیف خواهند دانست و غیر معتبر.

مهم در این گونه احادیث، همان اشکال دلالتی است که پیش از این بیان کردیم.

روایت سعدبن طریف

در سند این روایت، ابی جمیله، مفضل بن صالح اسدی نخاس، واقع شده و

وی در کتابهای رجالی مورد طعن و ذم قرار گرفته است.

علامه در خلاصه می‌نویسد:

«مفضل بن صالح ابوجميلة الاسدي النخاس مولا هم ضعيف كذاب يضع الحديث ١٦٣» .

ابوجميلة، ضعيف و دروغ گو و سازنده حديث است .

قهبایي، در مجمع الرجال از ابن غضائري، عبارت خلاصه علامه را در حق ابی جميله نقل می کند ١٦٤ .

چنين پيدا است که تضعيف علامه، به استناد ابن غضائري نباشد، بلکه خود ایشان به این مطلب رسیده است، از این روی، در بسیاری از موارد که ابن غضائري اشخاص را تضعيف کرده، علامه نقل می کند و با نظر وی، مخالفت، یا سکوت می کند. افزون بر این، اگر هم به استناد تضعيف ابن غضائري، علامه تضعيف کرده باشد، معلوم می شود کتاب ابن غضائري در دسترس و اختيار علامه بوده است .

نجاشي هم ابی جميله را تضعيف کرده است :

«ان ضعف المفضل بن صالح كان من المسالم عليه عند الاصحاب ١٦٥» .

ضعف مفضل بن صالح، مورد اتفاق همه اصحاب ماست .

شيخ طوسي، در فهرست و رجال، با این که ترجمه و بیوگرافی ایشان را ذکر کرده، ولی هیچ گونه توثیق و مدحی نکرده، بنابراین، اعتماد بر او مشکل است .
و اما توثیق آقای خوبی، به استناد شهادت ابن قولویه در کامل الزیارات، اولاً، مورد مناقشه است، ثانیاً خود ایشان از این مبنی برگشته ١٦٦ و برابر رأی نهایی وی، ابی جميله ضعيف خواهد بود .

آقا باقر وحید بهبهانی، ابی جميله را مدح کرده، بدان خاطر که بزرگان از ایشان نقل حديث کرده اند ١٦٧ .

روشن است نمی شود بر این سخن اعتماد کرد و ابی جميله را مدح کرد .

اما سعدبن طريف: ابن غضائري وی را تضعيف کرده است . نجاشي درباره

او می گوید :

«يرف وينكر ١٦٨» .

علامه، پس از نقل تضعیف ابن غضائری و نظر کشی مبنی بر این که او از ناووسیه بوده است و نقل عبارت نجاشی، خود او سکوت می کند، نه توثیق می کند و نه تضعیف. گویا به نظر علامه مجهول است.^{۱۶۹}

شیخ طوسی رجال، در حق او گفته است: «صحیح الحدیث».

آقای خویی، براساس استناد به این سخن شیخ و اعتماد بر شهادت ابن قولویه در کامل الزیارات، وی را ثقه می شمارد در هر صورت، وثاقت سعدبن طریف محرز و معلوم نیست، یا ضعیف است و یا دست کم، مجهول.

ایراد مهم ما، در این روایات، مناقشه دلالتی است که پیش از این بیان کردیم. جای دقت و درنگ است که تفسیر یا تطبیق آیه: «ان الذین یؤذون الله ورسوله» که در حدیث سعدبن طریف به مجسمه سازان و نقاشان معنی شده، در بسیاری از کتابهای تفسیری اهل سنت نیز مطرح شده است. سیوطی در درالمثور می نویسد:

«اخرج ابن جریر و ابن ابی حاتم عن عكرمة فی قوله تعالى: ان الذین یؤذون الله ورسوله، قال: اصحاب التصاویر»^{۱۷۰}.

کسانی که خدا و رسول را اذیت می کنند، صورتگرانند.

و نیز از قتاده از کعب نقل می کند.

«واما من آذى الله فالذین یصورون ولایحیون»^{۱۷۱}.

اذیت کننده گان خدا کسانی هستند که صورتگری می کنند و آن صورتها را زنده نمی کنند.

قرطبی نیز در جامع الاحکام نظیر حرف سیوطی را ذکر می کند^{۱۷۲}.

و اما در تفاسیر شیعه، چه تفاسیر روایی مانند نورالثقلین، برهان و صافی و چه غیر روایی مانند: تبیان و مجمع البیان در ذیل این آیه، نه حدیثی که آیه را به صورتگران تفسیر کند ذکر شده و نه خود اینان، متعرض این معنی شده اند.

به نظر می رسد، تفسیر و تأویل آیه به این معنی، یک جریان فکری و سیاسی است که در حقیقت خواسته اند راه گم کننده و گرنه اذیت خدا و رسول خدا در

آیات و روایات قطعی پیش شیعه و سنی معنی شده است و افراد و اشخاص اذیت کنند نیز با ذکر نشانها معرفی شده اند. در هر تقدیر، روایت سعدبن طریف، با قطع نظر از اشکال سندی، از نظر دلالت نیز، اشکال دارد که پیش از این، بحث کردیم. و در نتیجه از این احادیث نه مدعای شیخ که حرام بودن نقاشی است اثبات می شود، و نه مدعای مشهور که حرمت مجسمه سازی باشد.

نقد روایات اهل سنت

اما روایاتی که از طریق اهل سنت در جوامع روایی و کتابهای تفسیری آنان نقل شده که مجسمه سازان و نقاشان، به دمیدن روح و زنده کردن صورتها و مجسمه ها امر شده اند، با توجه به این که از ابوهریره ها نقل شده اند، از جهت سندی مردود و غیر درخور اعتمادند. از نظر دلالتی هم مناقشانی را که بر اخبار گذشته داشتیم، در آنها نیز وارد است.

نتیجه بحث و بررسی این دسته از ادله این شد که با توجه به ضعف سندی همه آنها، یا بیشتر آنها و با عنایت به مناقشاتی که از نظر دلالتی داشتیم، استدلال و استناد به این گونه اخبار، نه تنها برای حرام بودن نقاشی ناتمام است، بلکه دلالت این اخبار بر حرمت مجسمه سازی نیز مورد اشکال است.

نقد و بررسی روایت محمدبن مسلم:

پنجمین دلیل شیخ انصاری بر حرام بودن نقاشی، روایت محمدبن مسلم بود که گفت:

«رساترین و گویاترین دلیل بر مدعای ماست.»

بحث سندی: این حدیث شریف، چنانکه پیش از این سندش گذشت، صحیح و از نظر سندی خالی از اشکال است، از این روی، فقهاء آن را از اخبار صحیح به شمار آورده اند.

بحث دلالتی: بر استدلال به حدیث محمدبن مسلم بر حرام بودن نقاشی،

چند اشکال وارد است:

۱. بر خلاف برداشت شیخ که این روایت را ظاهرترین روایات از حیث دلالت بر مدعای خود دانسته، بعضی بر این نظرند که ضعیف‌ترین روایات از حیث دلالت بر حرام بودن نقاشی است. بلکه امکان دارد گفته شود: در اصل بر مدعای شیخ دلالت ندارد.

در این حدیث، آنچه مورد پرسش واقع شده، تمائیل است و تمائیل، خواه به معنای مجسمه باشد یا به معنای اعم از مجسمه و نقاشی، در هر حال، تمائیل، عینی از اعیان خارجی است، نه فعلی و عملی از افعال و اعمال انسان مکلف. چنانکه در علم اصول روشن شده، عین خارجی، مانند: طلا، ابریشم، خمر، خنزیر و... صلاحیت ندارد که متعلق و موضوع حکم شرعی، مانند: حرمت و وجوب یا کراهت و استحباب قرار بگیرد.

به دلیل این که موضوع احکام شرعی عمل و فعل انسان است.

با توجه به این حقیقت است که اصولیان، در آیات و روایاتی که حکم شرعی به عین خارجی تعلق گرفته است، قائل به تقدیر شده‌اند. مثلاً در مورد: «حُرْمَتِ عَلَیْكُمْ امْهَاتِكُمْ» یا «حُرْمَتِ عَلَیْكُمْ الْمَيْتَةَ وَالْדَّمَّ وَالْحَمَّ الْخَنْزِيرِ» و... گفته‌اند تقدیر آیه این است: «حُرْمَتِ عَلَیْكُمْ نِكَاحِ امْهَاتِكُمْ» یا «حرمت علیکم اكل المیتة و شرب الدّم» معنای حرام شده بر شما مادران، یعنی حرام شده بر شما ازدواج با آنان و معنای حرام شده بر شما مردار و خون، یعنی خوردن مردار و نوشیدن خون. چون ازدواج، خوردن و نوشیدن عمل و فعل انسان است و فعل انسان است که موضوع حکم شرعی واقع می‌شود.

در حدیث مورد بحث مانیز، طبیعی است که خود تمائیل که مورد سؤال واقع شده، مراد نیست، بلکه باید چیزی در تقدیر باشد. یا پرسش از حکم ساخت تمائیل است یا پرسش از حکم حمل و نقل و حفظ و نگهداری و به کارگیری، یا خرید و فروش آنها.

از آن جایی که جهت پرسش در این حدیث مشخص نشده و معلوم نیست که

پرسش کننده از حکم ساختن پرسیده، یا از حکم نگهداشتن یا خرید و فروش و . . . بنابراین، حدیث می شود مجمل و دیگر دلالت بر حرمت ساختن نمی کند، تا مدعای شیخ انصاری به ضمیمه تعمیم تمائیل به نقش و عکس اثبات شود؛ زیرا امکان دارد پرسش از حکم نگهداشتن بوده، بنابراین، حکم ساختن سؤال نشده، یا معلوم نیست سؤال شده یا نه.

۲. در اساس، این حدیث جز در بیان حکم استفاده از تمائیل، ظهوری ندارد. یعنی پرسش گر از امام(ع) راجع به حکم استفاده و به کارگیری تمائیل پرسیده است. امام، در پاسخ می فرماید:

«اگر تمائیل صورت و مجسمه، از غیر جانداران باشد، اشکالی در استفاده و نگهداری آنها نیست. اما اگر صورت و مجسمه جانداران باشد، نگهداری اشکال دارد.»
آن گاه با توجه به روایات دیگر و فتوای فقهاء به جواز نگهداری مجسمه و صورت، این حدیث حمل بر کراهت خواهد شد.

بر این مدعی که حدیث ظهور در بیان حکم نگهداری مجسمه دارد، نه ساختن آن، قرائنی وجود دارد: تحقیقات کامپوز علوم اسلامی
الف. آنچه مورد پرسش بوده، حکم نگهداری و خرید و فروش و استفاده از مجسمه ها و عکسهاست؛ زیرا مسأله نگهداری مورد ابتلاء بیشتر مردم بوده و اما ساختن مجسمه و ایجاد آن، فقط در انحصار شماری از افراد، بوده است: مجسمه سازان و نقاشان.

ب. آنچه را بیشتر مردم، نمی دانستند حکم نگهداری بوده است؛ از این روی پرسش، از حکم نگهداری می شده و اما حکم مجسمه سازی را چون می دانستند، مورد سؤال قرار نمی گرفته است.

ج. دلیل عمده تقویت این احتمال و ظهور که در حدیث سؤال از حکم نگهداری مجسمه شده است، نه حکم مجسمه سازی، اخبار و روایات زیادی است که در آن اخبار، جهت پرسش مشخص است.

در این دسته از اخبار که از نظر سندی صحیح و معتبرند و از حیث دلالت

هم، مورد و جهت پرسش در آنها به گونه صریح بازگو شده است: از تزیین خانه و ساختمانها با صورت و مجسمه ها، از نگهداری مجسمه و بازی با مجسمه هایی که به شکل عروسک ساخته شده اند، از نماز گزاردن با لباس و انگشتر دارای نقش و صورت ...

با توجه به این همه روایات معتبری که جهت سؤال در آنها مشخص است و از احکام ساختن آنها پرسشی نشده، احتمال بسیار قوی می دهیم که در حدیث مورد بحث نیز، پرسش از حکم نگهداری و به کارگیری مجسمه شده باشد. از این روی یعنی به خاطر ظهور حدیث در این معنی، بعضی از فقها، به این حدیث برای حکم نگهداری مجسمه تمسک جسته اند.

چون آقایان به استناد روایات صحیحه نگهداری مجسمه را جایز می دانند، این حدیث را که دلالت بر منع از نگهداری می کند، حمل بر کراهت می کنند. اما بحث از اخباری که از نظر سند صحیح و معتبرند و از جهت دلالت

مربوطه به مسأله نگهداری مجسمه اند، نه ساختن آن، مانند:

روایت محمد بن مسلم: «سألت عن التماثيل في البيت» ۱۷۳.

روایت دیگر وی: «أصلی والتماثيل قدامی وانا انظر اليها» ۱۷۴.

روایت ابن ابی عمیر: «سألته عن التماثيل تكون في البساط» ۱۷۵.

روایت علی بن جعفر: «انه سئل اباه عن التماثيل؟ فقال: لا يصلح ان يلعب بها» ۱۷۶.

و...

در نقد و بررسی دسته سیزدهم از روایات حرمت مجسمه سازی، خواهد آمد. ۳. تمائیل درخت و خورشید و ماه به گونه مجسمه متعارف بوده، نه به گونه نقش و عکس. روایت می گوید: «تماثيل، یعنی مجسمه غیر جانداران جایز است» پس مفهوم مخالف آن این است که مجسمه جانداران اشکال دارد. اما نسبت به نقش و عکس جانداران روایت ساکت است و دلالتی ندارد، بنابراین، مدعای شما که حرمت نقاشی است، از این حدیث استفاده و اثبات نمی شود. اگر گفته شود: آنچه در آن عصر مرسوم و متعارف بوده است، نقاشی و

کشیدن عکس بوده نه مجسمه سازی، بنابراین اگر نقاشی غیر جانداران جایز باشد، پس نقاشی جانداران جایز نخواهد بود و مدعای شیخ اثبات می شود؟

جواب داده می شود که: این ادعایی است بدون دلیل و مدرک. در صدر اول، هنرهای تجسمی رواج داشته است، نه نقاشی، یا دست کم، هر دو نوع آن مرسوم بوده و یا این که غالب بودن نقاشی نسبت به مجسمه سازی معلوم و محرز نیست. بنابراین، این حدیث مدعای شیخ را، که حرمت نقاشی است، اثبات نمی کند.

۴. برفرض که بپذیریم در حدیث سؤال از حکم ساخت و ایجاد شده و بپذیریم که تمائیل، هم مجسمه و هم نقش را در بر می گیرد، باز هم مدعای شیخ درخور اثبات نیست، زیرا در حدیث «لابأس» ذکر شده و مفهوم مخالف آن «فیه بأس» است و استعمال «بأس» در اعم از حرمت و کراهت رائج است.

این که حدیث می گوید ساخت مجسمه و نقاشی موجودات بی روح «لابأس» مفهومش این است که اگر موجود با روح باشد «فیه بأس» و «بأس» ممکن است به معنای حرمت باشد و امکان دارد به معنای کراهت باشد و حمل بر حرمت، بدون قرینه، بی دلیل و بی وجه است.

خلاصه: هر چند حدیث محمدبن مسلم، از نظر سندی صحیح و غیر قابل خدشه است، لکن از جهت دلالت چهار اشکال دارد که مهم ترین آنها، به نظر ما، همان اشکال سوم است: حدیث ظهور در حکم نگهداری مجسمه و صورتها دارد، نه در حکم مجسمه سازی و نقاشی. دلیل و قرینه مهم تقویت این احتمال هم، روایات معتبری است که در آنها جهت پرسش مشخص است و از احکام نگهداری مجسمه پرسش شده نه ساختن آن.

در هر صورت، دلالت این حدیث بر اصل حرمت مجسمه سازی تمام نیست، تا چه رسد به حرمت نقاشی که مدعای شیخ است.

یادآوری: بیشتر اشکالاتی که ذکر شد، در کلمات شارحان سخن شیخ انصاری، مطرح است.^{۱۷۷}

نقد و بررسی روایت اصبح بن نباته

ششمین دلیل شیخ انصاری بر حرمت نقاشی روایت اصبح بن نباته بود. بحث سندی: در مباحث گذشته به همه ماخذ این حدیث اشاره کردیم و با ذکر سند آن، روشن شد که در تمامی ماخذ، حدیث به یک سند نقل شده است: ابن سنان و ابی الجارود.

ابن سنان، مشترك بين عبدالله و محمد است. چون معلوم نیست مراد عبدالله است که توثیق شده یا محمد که توثیق نشده، می شود مجهول. و اما روی مبنای کسانی که محمد بن سنان را موثق می دانند، مشترك بودن ضرری نخواهد داشت، چون هر کدام که باشد ثقه است.

اما به ابی الجارود، یعنی زیاد بن منذر ابو جارود همدانی خارفی اعمی. بنابر نظر شیخ طوسی در فهرست، زیدی مذهب است و فرقه زیدیه جارودیه، منسوب به او است. یعنی وی، رأس و اصل این فرقه گمراه است. در طعن و مذمت او، روایاتی وارد شده است.

از این روی، بسیاری از علما، او را تضعیف کرده اند. ولی آقای خوبی، روی مبنای خاصی که داشته به توثیقات عامه ابن قولویه در کامل الزیارات و علی بن ابراهیم قمی، اعتماد می کرده است. به خاطر این که ابی الجارود در اسناد کامل الزیارات و تفسیر علی بن ابراهیم قمی واقع شده و شیخ مفید به وثاقت و جلالت او گواهی داده، ایشان، وی را توثیق کرده است.^{۱۷۸}

لکن با توجه به اشکالی که بر این مبنی وارد است و خود آقای خوبی هم، چنانکه یادآور شده ایم، از این مبنی برگشته است. اعتماد به روایت ابی الجارود برای اثبات حکم الزامی مانند: حرمت، مشکل است، مگر این که در حد مؤید مورد یا برای اثبات کراهت و استحباب روی قاعده تسامح در ادله سنن، بنابر بعضی اقوال، مورد استفاده قرار گیرد.

از این روی، علامه مجلسی در طهارت بحار، به این مطلب تصریح کرده است:

«نعم يصلح مؤيداً لاخبار آخر وردت في كل تلك الاحكام ولعله يصح لاثبات الكراهة او الاستحباب وان كان فيه ايضاً مجال مناقشة»^{۱۷۹}.

آری، حدیث ابی الجارود به عنوان مؤید برای اخبار دیگری که در هر یک از احکام موجود در این حدیث وارد شده‌اند، به درد می‌خورد و شاید برای اثبات کراهت و استحباب هم بشود از آن استفاده کرد، هر چند از این جهت هم خالی از اشکال نیست. در هر صورت، ظاهر سخنان گروهی از فقهاء این است که ضعف ابی الجارود مورد اتفاق همه اصحاب است، پس حدیث از نظر سند ضعیف و غیر قابل اعتماد است.

محقق در کتاب معتبر، پس از نقل اقوال درباره معنای این حدیث می‌نویسد:
«قلت: هذا الخبر رواه محمد بن سنان عن ابی الجارود عن الاصبغ عن علی علیه السلام و محمد بن سنان ضعيف وكذا ابوالجارود فاذن الرواية ساقطة، فلا ضرورة الى التماثل بتحقيق نقلها»^{۱۸۰}.

با توجه به این که راوی خیر محمد بن سنان و ابی الجارود است و هر دو ضعیف هستند، روایت از درجه اعتبار ساقط و غیر قابل اعتماد است، از این روی، ضرورتی ندارد که مشغول تحقیق نقل و معنای حدیث بشویم که اعتباری ندارد.

گروهی از فقیهان ضمن اعتراف به ضعف سند حدیث، درستی صدور آن را از راه دیگری خواسته‌اند اثبات کنند. گفته‌اند:

«اشتغال علماء به بحث از معنای حدیث، دلیل بر اعتبار آن است. اگر علماء، این حدیث را معتبر نمی‌دانستند، این همه به بحث و گفت و گو درباره معنای آن نمی‌پرداختند.»

شهید اول، در کتاب ذکری، پس از آن که محمد بن سنان و ابی الجارود را تضعیف می‌کند و حدیث را از نظر سند ضعیف می‌شمارد، سخن محقق را در رد این حدیث، مورد مناقشه قرار می‌دهد:

«قلت: اشتغال هولاء الافاضل بتحقيق هذه اللفظة مؤذن بصحة الحديث عندهم وان كان طريقاً ضعيفاً كما في احاديث كثيرة اشتهرت وعلم موردها وان ضعف

اسنادها. فلایرد ما ذکره فی المعبر. »

پرداختن این همه علماء به بحث و تحقیق درباره معنای این حدیث، حکایت از آن می کند که حدیث پیش آنان، صحیح بوده، گرچه سند آن ضعیف است. بنابراین، ضعف سندی ضروری ندارد، در صورتی که علماء او را صحیح دانسته اند. پس اشکال محقق در معتبر، که حدیث از درجه اعتبار ساقط است، وارد نیست.

صاحب حدائق^{۱۸۲} و صاحب جواهر^{۱۸۳}، سخن شهید را پذیرفته اند و گفت و گوی علماء را راجع به معنای حدیث، علامت درستی و اعتبار آن دانسته اند.

گویا، مراد شهید و صاحب حدائق و صاحب جواهر و... این است که بحث و تحقیق علما درباره معنای حدیث، شهرت عملی محسوب می شود و شهرت عملی قدمای اصحاب، جبران کننده وهن و ضعف سند است.

این سخن ناتمام است؛ زیرا قدمای اصحاب برابر حدیث عمل نکرده اند، تا شهرت عملی شکل گرفته باشد، بلکه قدمای اصحاب به بحث و بررسی درباره معنای حدیث و احتمالات آن پرداخته اند، با قطع نظر از درستی و نادرستی سند.

این امری است در میان علما معمول و متعارف. بر سبیل اتفاق، همین احتمالی را که یادآور شدیم، در کلمات علامه مجلسی نیز یافتیم:

«وما ذکره القوم من التفسیرات و التاویلات لایدل علی تصحیحها والعمل بها^{۱۸۴}.»

تفسیرات و تأویلاتی که اصحاب برای حدیث ذکر کرده اند، دلیل بر اعتماد بر حدیث و عمل به آن نیست.

محقق سبزواری نیز در ذخیره، همین نظریه را تقویت کرده و اشتغال علما را به بحث از حدیث، علامت درستی آن، پیش آنان ندانسته است. بنابراین، سخن محقق در معتبر در بی اعتباری حدیث، معتبر است.

بحث دلالتی: از مجمل ترین و پراحتمال ترین احادیث، چه از جهت

تصحیف و تحریف الفاظ و چه از حیث معنی و ظهور و دلالت، این حدیث است.

در فراز مورد بحث: «من مثل مثلاً» هیچ یک از محدثان و صاحبان جوامع روایی، مانند: شیخ صدوق و شیخ طوسی و علامه مجلسی و خیلی از فقها، چون صاحب جواهر و... ملتزم به معنای ظاهری حدیث نشده‌اند. چون بین حکم شدید اللحنی مثل خروج از اسلام با موضوع صورتگری و مجسمه سازی به معنای متعارف در بین مسلمانان، تناسبی نیست.

از این روی، با در نظر گرفتن مناسبت حکم و موضوع و عدم التزام به معنای ظاهری حدیث، در صدد توجیه و تأویل آن برآمده‌اند و برای حدیث تفاسیر و جوهی ذکر کرده‌اند:

۱. شیخ صدوق، در من لایحضره الفقیه، پس از نقل حدیث در مقام بیان معنی و توجیه آن می‌نویسد:

والذی ا قوله فی قوله علیه السلام: من مثل مثلاً. یعنی به انه من ابداع بدعة ودعا اليها او وضع ديناً فقد خرج من الاسلام. وقولی فی ذلك قول ائمتی علیهم السلام فان اصبحتُ فمن الله علی الستمهم وإن اغطتُ فمن عند نفسی^{۱۸۶}.

کسی که بدعتی بگذارد و مردم را به سوی آن فراخواند، یا، دین و آیینی درست کند، از اسلام خارج است و آنچه را در تفسیر حدیث گفتیم، بر گرفته از سخنان ائمه دین(ع) است. اگر این برداشت صحیح باشد، لطف خداست که از زبان ائمه(ع) دریافت کرده‌ام و اگر اشتباه باشد، مربوط به برداشت غلط خود من است.

شیخ صدوق، در معانی الأخبار، تفسیر این جمله را از امام صادق(ع) چنین نقل می‌کند:

«انه قال: من مثل مثلاً او ائمتی کلباً فقد خرج من الاسلام. فقيل له: هلك اذاً كثير من الناس! فقال عليه السلام: ليس حيث ذهبتم انما عينت بقولی: من مثل مثلاً من نصب ديناً غير دين الله و دعا الناس اليه. الخبر^{۱۸۷}».

امام فرمود: هر کس صورتی تصویر کند، یا سگی نگهدارد، از اسلام خارج است.

شخصی عرض کرد: بنابراین، پس خیلی از مردم از دین خارج و اهل هلاکت هستند.

امام فرمود: مراد من این نیست که شما برداشت کردید. بلکه مراد از تمثیل این است که کسی دین دروغین برپا کند و مردم را به آن فراخواند و با این عمل، انحراف و فساد ایجاد کند.

بنابراین، معنای سخن شیخ صدوق در شرح حدیث، من لایحضره الفقیه، برگرفته از این حدیث است و سخن صاحب حدائق در توجیه عبارت صدوق محل تأمل است.

راستی درك معانی کلام و روایات ائمه(ع) هنری است که از عهده هرکس ساخته نیست. از این روی، امام(ع) می فرماید:

«هر کسی را فقیه نمی دانیم، فقیه کسی است که به تعاریف و کنایات و اشارات و رموز سخنان ما آشنا باشد.»

صاحب جواهر می نویسد:

«خداوند به ما توفیق فهم زبان روایات ائمه(ع) را که معنای حقیقی فقاهت است، مرحمت فرماید.»

تفسیر حدیث کتاب فقیه، توسط حدیث کتاب معانی الاخبار، یک بحث کلیدی پرثمر و مبارکی است که از مباحث آینده می تواند بسیار روشنگر و راه گشا باشد.

بسیاری از محدثان و فقهاء درباره معنای این حدیث سخنان خوبی دارند^{۱۸۸} که مطالعه آنها کارگشا خواهد بود.

در هر صورت، عبارت: «من مثل مثالا» دارای احتمالات و توجیهاات زیادی است:

۱. مراد از تمثیل مثال، بدعت گذاری و فتنه فکری باشد، چنانکه شیخ صدوق معنی کرده است.

۲. غرض از آن، برپایی دین جدید و ایجاد انحراف اعتقادی و فرهنگی

باشد، همان گونه که در روایت معانی الاخبار بود.

۳. هدف از آن، مجسمه سازی بتها و هیاکل عبادت و ترویج شرك و بت پرستی باشد.

۴. معنای حدیث این باشد که مرد متکبر و دیکتاتوری را علم کنند و در برابر او به تعظیم و کَرَنش بایستند.

علامه مجلسی این دو احتمال اخیر را در بحار یادآور شده است:

«ویحتمل ان یکون المراد بالمثال الصنم للعبادة وربما يقال: المراد به اقامه رجل بحذاء
کما یفعله المتکبرون»^{۱۸۹}.

در تمام این احتمالات، اخذ به ظاهر حدیث نشده، بلکه اینها همه تأویل و توجیهاتی هستند و خود این شاهد بر این است که این ظاهر، مراد نیست. سخن صاحب جواهر^{۱۹۰} در تأویل و تفسیر حدیث و اعراض از عمل به ظاهر آن، در خور درنگ و دقت است.

با توجه به مطالبی که در معنای حدیث یادآور شدیم، مسلم شد که مراد از تمثیل مثال، مجسمه سازی به معنای متعارف در بین مسلمانان نیست. دیگر هیچ نیازی نداریم که خروج از اسلام را حکمی بدانیم نه حقیقی، یا برای اسلام مراتب و درجاتی قائل شویم و بگوییم: مجسمه سازی سبب خروج از بعضی از مراتب اسلام می شود، نه از اصل اسلام؛ زیرا تمام این توجیهات فرع بر این است که بپذیریم حدیث، ظهور در حرمت مجسمه سازی و نقاشی، به معنای متعارف در عصر ما دارد، چنانکه این توجیهات را بعضی از فقهاء کرده اند.

خروج از اسلام حقیقی، مساوی با کفر و شرك است، لکن در صورتی که انگیزه از مجسمه سازی و نقاشی دین تراشی و بدعت گذاری و ترویج بت پرستی و شرك باشد.

اما اگر بر مجسمه سازی و نقاشی، هیچ یک از این عناوین منطبق و صادق نباشد، اصلاً خروج از اسلام صدق نمی کند، تا مجبور به تأویل شویم که خروج حکمی است نه حقیقی، یا خروج از بعض مراتب اسلام است، نه از اصل اسلام.

نتیجه مباحث و تحقیقات ما این شد که این حدیث، صلاحیت ندارد که دلیل و مدرک حرمت مجسمه سازی باشد، تا چه رسد به دلالت کردن بر حرمت نقاشی که مدعای شیخ است.

نقد مرسوم بودن نقاشی در بین مردم

شیخ، پس از ذکر اخبار، برای استدلال بر حرام بودن نقاشی، به وجه دیگری تمسک می جوید:

«در مسأله تصویر، آنچه متعارف و مرسوم بوده و آنچه مورد تقاضا و ابتلای مردم بوده، نقاشی و کشیدن عکس جانداران بوده است، نه مجسمه سازی.»

این سخن شیخ مخدوش است، زیرا:

اولاً، این دعوی است بدون دلیل و صرف احتمال.

ثانیاً، آنچه در طول تاریخ تصویر رواج داشته، بخصوص در عصر صدور روایات، پیکرتراشی و صنعت چوب و سنگ تراشی و هنر مجسمه سازی بوده است که در جای خود، ثابت خواهد شد.

اگر هم این مطلب پذیرفته نشود، دست کم، دلیلی بر اثبات رواج نقاشی در اختیار نیست.

امام، در رد این ادعای شیخ، می نویسد:

«ودعوى اختصاص السؤال بالنقوش بمناسبة عدم تعارف تجسيم الشجر وتاليه غير وجهية لامكان ان يقال: ان المتعارف في تلك الازمنة هو عمل الحجارى و تصوير الاشياء بالحجر و الجص بنحو التجسيم واما النقش والرسم فتعارفهما غير معلوم ولا اقل من عدم احراز تعارف ترسيم المذكورات دون تجسمها بنحو يوجب الانصراف فانكار الاطلاق ضعيف جداً ١٩١.»

ادعای اختصاص پرسش در روایات به نقش و عکس، به جهت این که مجسمه سازی متعارف نبوده است، ادعایی است ناپذیرفتنی؛ زیرا امکان دارد گفته شود در زمان بیان روایات، آنچه متعارف بوده مجسمه است، نه نقاشی، یا دست

کم اثبات این که نقاشی رواج داشته، نه مجسمه سازی به گونه ای که روایات انصراف به حکم نقاشی داشته باشند، ثابت نیست.
 محقق ایروانی ضمن ردّ دعوی شیخ، می نویسد:

«هر دو قسم رواج داشته، بلکه ظاهراً در عصر جاهلیت و بت پرستی، که نزدیک به زمان صدور روایات است، آنچه رواج داشته مجسمه سازی بوده نه نقاشی ۱۹۲.»

ثالثاً، براساس شواهد تاریخی و دلالت اخبار، آنچه در طول تاریخ رائج بوده، مجسمه سازی بوده است که به انگیزه بت سازی و بت پرستی و ترویج شرك انجام می گرفته و از مجسمه سازی به این معنی، نهی و منع شده و معلوم نیست مجسمه سازی متعارف در جوامع اسلامی امروز، مشمول آن اخبار باشد. در هر صورت، این ادعای شیخ، مخدوش و مدعای ایشان که حرمت نقاشی باشد، قابل اثبات نیست.

هشتمین دلیل شیخ بر حرام بودن نقاشی عبارت بود از تکیه بر حکمت و ملاك حکم به حرمت مجسمه سازی و نقاشی. این سخن شیخ نیز مخدوش و غیر قابل پذیرش است، زیرا:

اولاً، دلیل و مستند معتبری بر این که حکمت و مناط حرمت، همانندی به خالق باشد، نداریم. آنچه می تواند مدرک این مطلب باشد، چند روایت است که فقط از طریق اهل سنت نقل شده اند و از نظر سند، ضعیف و غیر درخور اعتمادند. این که ملاك حکم به حرام بودن همانندی به خالق به شمار آمده، فقط در کلمات علمای اهل سنت مطرح شده و در کلمات محدثان و فقهای ما مطرح نیست.

ثانیاً، مفاد اخباری که می تواند مستند این مطلب باشد، گذشته از ضعف سندی، از نظر دلالت نیز اشکال دارد؛ چون آنچه از آن اخبار استفاده می شود، حرام بودن تشبیه به خالق است که همان شریک و شبیه برای خدا قائل شدن است. زیرا در این اخبار، صورتگری ضدیت با خدا به شمار آمده و ضدبودن با خدا به معنای شریک و شبیه برای خدا ساختن و معتقد شدن است. این با مجسمه سازی به انگیزه بت سازی سازگاری دارد. بنابراین، مجسمه سازان و نقاشان شریک و

شبیه برای خدا درست می کنند، نه این که کار خدایی انجام دهند و در صدد اتصاف به صفت خدا، که مصوریت است، باشند.

ثالثاً، همانندی به خالق، به مبنای اتصاف به صفات فعلی حق تعالی از آن جهت که انسان می تواند مظهر اسماء الهی باشد، ستوده شده، مگر در موردی که این اتصاف به صفات خداوند به انگیزه ضدیت با خدا باشد که همان تکبر و خودبزرگی بینی و دعوی خدایی کردن است: «انا ربکم الأعلى» شرک و کفر به شمار می آید.

لکن اگر کسی در مقام علاج درد بیماران، با استفاده از مدرن ترین و پیش رفته ترین ابزار پزشکی، توانست عمل پیچیده و ظریف قلب را ماهرانه و دقیق، به گونه اعجاب برانگیز انجام دهد و با این حال معترف بود که این قدرت فکری و این توان طبی از آن خدا و سرانجام شفای بیمار به دست خداست، آیا گفته می شود این ضدیت با خدا در صفت شافی بودن است و حرام؟ یا این که این کاری است شایسته و شایان تقدیر و تشویق.

چنانکه اعتقاد به «هو الشافی» در مورد خداوند، مانع از اتصاف به آن نیست، «هو المصدر» نیز مانع از تصویر نمی تواند باشد، مگر این که انگیزه شیطانی در کار باشد که آن مطلب دیگری است.

رابعاً، اگر حکمت ملاک حرمت، همانندی به خالق باشد، چنانکه شیخ بر این نظر است، لازمه اش این است که مجسمه سازی و نقاشی حرام باشد، حتی در مواردی که قصد حکایت و همانندی به خالق نباشد؛ زیرا خصوصیت حکمت و فرق آن با علت، در همین است. در حالی که شیخ تصریح می کند که اگر قصد حکایت نباشد و همانندی صدق نکند، مجسمه سازی و نقاشی جانداران قطعاً جایز است.

و اگر مراد شیخ از حکمت، علت باشد، اولاً این خلاف ظاهر و جعل اصطلاح است، بدون ضرورت و قرینه. ثانیاً، لازمه اش این خواهد بود که اگر مجسمه غیر جانداران هم به این قصد ساخته شود، باید حرام باشد، چون حکم

دائر مدار علت است، در حالی که شیخ ساختن مجسمه غیر جانداران را قطعاً جایز می‌داند^{۱۹۳}.

خامساً، اگر حکمت حکم به حرمت، همانندی به خالق باشد، این حکمت با مجسمه سازی سازگار تر است، نه با نقاشی؛ زیرا در مجسمه سازی، همانندی به خالق صادق است، نه بر نقاشی.

امام خمینی می‌نویسد:

«ان المظنون بل الظاهر من بعض الروایات ان سرّ التحريم انما هو اختصاص المصورية بالله تعالى وهو يناسب المجسمة كما تشعر به او تدل عليه الرواية المرسلة المحكية عن لب اللباب للراوندي.^{۱۹۴}»

ظاهر بعض روایات این است که حکمت حرمت، همانندی به خالق است در صفت مصوریت و این ملاک، با مجسمه سازی تناسب دارد، نه نقاشی چنانکه روایت لب اللباب راوندی بر آن دلالت دارد.

در هر صورت، نه تنها تمسک به این ملاک و حکمت، مدعای شیخ را، که حرام بودن نقاشی است، اثبات نمی‌کند، بلکه برای اثبات حرمت مجسمه سازی نیز وافی و کافی نیست.

جمع بندی

با توجه به مطالب گذشته و نقد و بررسی وجوه دلائل شیخ بر حرمت نقاشی، روشن شد که مدعای شیخ، به استناد این ادله، پذیرفته نیست؛ زیرا همه ادله مسأله مورد خدشه و مناقشه قرار گرفت و روی بعض مبانی، تمام روایات مورد استدلال شیخ ضعیف بودند و روی بعضی مبانی، بسیاری از آنها.

و با قطع نظر از اشکال سندی و با فرض پذیرش حجیت و اعتبار سندی بعضی از اخبار، از جهت دلالت همه روایات و ادله، بدون استثناء مورد اشکال و ایرادند، اولاً ظهور در نقاشی و عکاسی ندارند، بلکه ظهور در مجسمه سازی دارند.

ظاهر کلام آقای خوئی در مصباح الفقاهة، عدم اعتماد بر دلایل شیخ است هم از نظر ضعف سندی و هم از نظر عدم ظهور و دلالت آنها^{۱۹۵}.

امام نیز تصریح می کند که دلایل شیخ ناتمام و از نظر سند ضعیف هستند و مدعای ایشان را اثبات نمی کنند^{۱۹۶}.

بعضی دیگر از بزرگان نیز تصریح به ناتمام بودن ادله شیخ کرده اند و نقاشی را حرام ندانسته اند^{۱۹۷}.

بسیاری از شارحان کلام شیخ نیز، ادله ایشان را نپذیرفته اند و همه آنها را مورد مناقشه و خدشه قرار داده اند.

از آنچه ما تحقیق کردیم، روشن شد که این دلایل هشتگانه شیخ اعظم، نه تنها کافی برای اثبات حرام بودن نقاشی نیستند، بلکه دلالت بر حرمت مجسمه سازی نیز ندارند.

با در نظر گرفتن ایرادها و اشکالهایی که به دلیلهای شیخ شد، به استناد این دلیلهای حکم به حرمت مجسمه سازی و نقاشی مشکل است. اگر شک در حرمت داشته باشیم، با توجه به این که مسأله از موارد تشبیه حکمیه است، بنابر مبنای تحقیق، مجرای اصل و قاعده براءت است و مشمول عمومات و اطلاقات اباحه و جواز خواهد بود.

از این روی، آنان که دلیلهای حرمت را مورد مناقشه قرار داده اند و از اعتبار ساقط کرده اند، با تمسک به اصل و قاعده اولی در اشیاء حکم به اباحه و جواز داده اند، به اضافه تمسک به عمومات و اطلاقات جواز. مثلاً صاحب جواهر، پس از نقد و نقض دلیلهای حرمت نقاشی، می نویسد:

«ومن ذلك كَلْه يقوى حيثذ القول بالجواز في غير الجسمة الموافق للاصل واطلاق الآيات و الروايات في الاكتساب و المشى في طلب الرزق باى نحو كان كقوة القول بجواز التصوير بغير ذى الروح مجسماً او غيرهم^{۱۹۸} .»

با توجه به اشکالات دلیلهای حرمت نقاشی، رأی به جواز در غیر مجسمه سازی قوی است و موافق با اصل و اطلاقات آیات و روایات که دلالت بر جواز کسب و

طلب رزق، به هر طریقی که باشد، می‌کنند، چنانکه تصویر غیرجانداران، چه به مجسمه و چه نقش جایز است به خاطر اصل و عموماً.

همین نظر صاحب جواهر، از کلام صاحب مفتاح‌الکرامه^{۱۹۹} استفاده می‌شود. این سخن صاحب جواهر و مفتاح‌الکرامه و بعض دیگر از فقهاء در مورد غیرمجسمه سازی جانداران است، چون مجسمه سازی را به خاطر ادله دیگری، مثل: اجماع، حرام می‌دانند.

یادآوری: بسیاری از بزرگانی که در مقام استدلال، بر دلائل حرمت نقاشی ایراد گرفته‌اند و در نتیجه، عدم حرمت را پذیرفته‌اند، لکن در مقام فتوا و در رساله‌های عملیه و استفتاءات که برای عمل نوشته شده‌اند، فتوای به حرمت نقاشی داده‌اند، همانند فتوای به حرمت مجسمه سازی.

حال منشأ این تفاوت و اختلاف نظر در مقام استدلال علمی، با مقام فتوا و رساله نویسی چیست، در آینده مطرح خواهیم کرد.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی